

پیکار جوانان

نشریه عمومی



جنبش انقلابی جوانان افغانستان

Second Round - Issue No.30 - Dec 2017 - Afghanistan Revolutionary Movement of Youth (ARMY)

دور دوم

شماره (۳۰)

قوس ۱۳۹۶ (دسامبر ۲۰۱۷)

هفتم اکتوبر، سر آغاز جنگ تجاوز کارانه امپریالیستی

و

اعلام "استراتژی جدید امریکا در افغانستان" تداوم آن!

بیاید با پیشبرد هر چه گسترده تر مقاومت ملی مردمی و انقلابی بر حضور درازمدت اشغالگران امپریالیست نقطه پایان گذاریم!

جنگ تجاوز کارانه امپریالیست های اشغالگر به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا که شانزده سال قبل به بهانه "مبارزه علیه تروریسم" به راه افتاد، زمینه های خوبی را برای اشغالگران سفاک و خون آشام مساعد نمود تا اصطلاح "مبارزه علیه ترور" را جایگزین "مبارزه علیه جنبش های انقلابی" نمایند.

صفحه ۲

تجلیل از پنجاه و دومین سالگرد تشکیل سازمان جوانان مرفی افغانستان در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

چندی قبل پنجاه و دومین سالگرد تشکیل سازمان جوانان مرفی افغانستان در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی
صفحه ۷

درباره جنایات بشری در میانمار

اگر تاریخ جهان را با چشم باز و بصارت لازم مرور نمائیم، آشکارا و بدون ابهام به نیرنگ ها و ترفندهائی که استعمارگران در قبال کشورهای مستعمره و تحت سلطه در پیش گرفته اند پی میبریم و هم اکنون تکرار آنها را با
صفحه ۹

زنجیرها را بشکنید!

« زن در خانواده طبقه کارگر سراسر جهان، پرولترین پرولتر یاست »

درین شماره از پیکار جوانان، میخواهیم به بررسی اجمالی وضعیت زنان بپردازیم و به این سوال اساسی پاسخگو باشیم که وقتی حملات روزمره به حقوق زن بوسیله جوامع
صفحه ۱۳





هفتم اکتوبر، سر آغاز جنگ تجاوز کارانه امپریالیستی

و

اعلام "استراتژی جدید امریکا در افغانستان" تداوم آن!

بیاید با پیشبرد هر چه گسترده‌تر مقاومت ملی مردمی و انقلابی بر حضور

درازمدت اشغالگران امپریالیست نقطه پایان گذاریم!

عمق فاجعه را از دریچه یک ماه قبل بخوبی میتوان دریافت؛ پرتاب ۷۵۱ بمب در افغانستان فقط در ظرف ماه سپتامبر ۲۰۱۷ میلادی، نشان‌دهندهٔ تشدید حملات هوایی قوای اشغالگر یانکی در چوکات اعلام "استراتژی جدید امریکا در افغانستان" است؛ لغو تقسیم اوقات خروج نیروهای نظامی امپریالیستی و افزایش قوای اشغالگر امریکائی در چوکات این "استراتژی"، تداوم اشغالگری امپریالیستی در افغانستان را قوی‌تر از گذشته تثبیت میسازد؛ تشدید صفت‌بندی‌های امپریالیستی - ارتجاعی علیه چین و روسیه در اتحاد با امپریالیست‌های اروپایی، جاپان، استرالیا و هند نیز عمق بحران را در سطح منطقه (خاورمیانه - آسیای مرکزی و آسیای جنوبی) رقم میزند.

به همین منوال، درست چند روز پس از اعلام "استراتژی امریکا در افغانستان"، ترامپ این فاشیست امریکایی فرمانی را صادر نمود که طی آن صلاحیت نیروهای قوای اشغالگر یانکی در افغانستان بیشتر از قبل گردید. صدور چنین فرمانی به نیروهای نظامی اشغالگر اجازه آنرا خواهد داد که هر آن و لحظه بخواهند بتوانند عملاً تدارکات لجستیکی و نظامی‌شان را یا تقویت کنند و یا مجدداً قوت‌های نظامی دیگری به کشور وارد سازند و یا اهداف مورد نظرشان را با سلاح‌های دوربرد مورد حمله قرار دهند.

وارد ساختن قوت‌های نظامی دیگر به افغانستان جزو طرح اعلام "استراتژی جدید امریکا در افغانستان" است. با ورود نیروهای تازه نفس امریکایی و دولت‌های عضو

جنگ تجاوز کارانه امپریالیست‌های اشغالگر به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا که شانزده سال قبل به بهانه "مبارزه علیه تروریسم" به راه افتاد، زمینه‌های خوبی را برای اشغالگران سفاک و خون آشام مساعد نمود تا اصطلاح "مبارزه علیه ترور" را جایگزین "مبارزه علیه جنبش‌های انقلابی" نمایند.

جنگ غارت‌گرانه و چپاول‌گرانه امپریالیستی که به تاریخ هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی در افغانستان به راه افتاد، توانست به مثابه ابزاری برای تامین مقاصد توسعه طلبانه امپریالیستی و گسترش نفوذ و کنترل خاورمیانه و آسیای مرکزی مورد استفاده قرار گیرد.

شانزده سال است که امپریالیست‌های اشغالگر، نقشه‌های توسعه طلبانه‌شان را برین سرزمین اعمال میکنند و درین میان توده‌های ستمدیده افغانستانی هستند که در اثر حملات مرگبار و وحشیانه و دهشت انگیز اشغالگران سفاک و خون آشام حتی چندین برابر بیشتر از قربانیان واقعه ۱۱ سپتامبر جان باخته‌اند، خون ریخته‌اند، به خاک خفته‌اند، اشک ریخته‌اند، غم دیده‌اند، ماتم گرفته‌اند، ... که با درد و اندوه فراوان پایان این تراژیدی خونین در کشور نه تنها معلوم نیست، بلکه با اعلام "استراتژی جدید امریکا در افغانستان" یا "استراتژی جدید امریکا در افغانستان و آسیای جنوبی"، رفته رفته عمق و گسترش بیشتری به خود اختیار خواهد نمود.

بپاخیزی مبارزات ملل ستم‌دیده جهان، ظهور طغیان‌های توده‌ای حتی در دل هیولای امپریالیستی، مداخله و تجاوز امپریالیستی علیه ملل ستم‌دیده، تشدید استثمار و حمله به توده‌ها در ملل تحت ستم و حتی خود کشورهای سرمایه‌داری و شکل‌گیری صف‌بندی‌های جدید میان قدرتهای امپریالیستی که تشدید صف‌بندی‌های امپریالیستی - ارتجاعی علیه چین و روسیه در اتحاد با هند و امپریالیست‌های اروپایی، جاپان و استرالیا بخشی از آنها تشکیل می‌دهد.

در داخل کشور، از آوان شکل‌گیری حاکمیت پوشالی رژیم مزدور، افغانستان به سرزمین پیمان‌های استراتژیک مبدل شده و قراردادهای امنیتی، پیمان‌های استراتژیک، توافق‌نامه‌ها و تفاهم‌نامه‌های بی‌شماری با دولت امپریالیستی آمریکا عقد گردیده است؛ به نحوی که در تاریخ پرفراز و نشیب کشور بی سابقه می‌باشد.

بطور نمونه: "توافقنامه همکاری‌های استراتژیک با آمریکا" که شاه شجاع سوم (کرزی) در زمان حاکمیت دست نشانده‌اش با سردمدار قصر سفید (اوباما) به تاریخ ۱۲ ثور ۱۳۹۱ (اول می ۲۰۱۲) به امضاء رساند. "توافقنامه امنیتی با آمریکا" که رژیم دست‌نشانده تحت نام "حکومت وحدت ملی" به سرپرستی اشرف غنی به تاریخ ۸ میزان ۱۳۹۳ (۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی) و درست یک روز پس از مراسم تحلیف شاه شجاع چهارم (اشرف غنی) عقد گردید. "ميثاق جديد همکاری‌ها میان افغانستان و آمریکا" که مشتمل بر اضافه‌تر از ۲۰۰ تعهد رژیم دست‌نشانده به دولت امپریالیستی امریکاست، به تاریخ اول سنبله ۱۳۹۶ (۲۳ آگست ۲۰۱۷) درست دو روز پس از اعلام "استراتژی جدید آمریکا در افغانستان" توسط اشرف غنی امضاء شد، از جمله پیمان‌هایی است که برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت رژیم پوشالی و مشروعیت بخشیدن به حضور درازمدت اشغالگران سفاک و خون‌آشام مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دولت امپریالیستی آمریکا نه تنها به متحدین امپریالیستی‌اش ضرورت دارد بلکه به مزدوران و دست‌نشانده‌گان مرتجع و حقیری همچون رژیم پوشالی در افغانستان نیازمند است. ضرورت این نیازمندی بخاطر این است که مشروعیت قانونی حضور درازمدت نیروهای نظامی اشغالگر را از چینل چنین رژیم‌های تکمیل‌کننده و نشان‌دهنده که گویا افغانستان کنونی کشوری مستقل دارای "دولت" و قوای سه‌گانه "مقننه، مجریه و قضائیه" و ارتشی در حدود ۴۵۰ هزار نیروی نظامی است.

ناتو، مجموع این نیروهای اشغالگر در کشور، خود را به مرز بیست و دو هزار نفر تا پایان ماه اکتوبر سال روان خواهد رساند و این در حالی است که افزایش نیروهای اشغالگر امپریالیستی با صلاحیت‌های بیشتری مبنی بر صدور فرمان ترامپ عملی می‌گردد. گرچه در طی شانزده سال گذشته عملاً در چنین نقشی یعنی کشتار توده‌های ستم‌دیده و ویرانی هزاران روستا و آوارگی و در بدری مردمان این خطه، قرار داشتند، اما پس از اعلام "استراتژی جدید آمریکا در افغانستان" از زبان این فاشیست امریکائی، نقش عملی پشت پرده این نیروها، به نقش عملی آشکار و هویدای با صلاحیت بیشتر بدل می‌گردد و یقیناً تشدید خواهد یافت.

از لحاظ ماهوی، طرح "استراتژی جدید آمریکا در افغانستان" ادامه همان سیاست توسعه‌طلبانه و سلطه‌گرانه امپریالیزم غارتگر امریکاست. ترامپ در اظهارات اخیر خود درباره "استراتژی جدید آمریکا در قبال ایران" نیز چنین گفت:

"هدف از توافقی که، در بهترین شرایط، تنها توانایی هسته‌ای ایران را برای مدت کوتاهی به تاخیر بیندازد، چیست؟ این، برای من بعنوان ریاست جمهوری ایالات متحده غیر قابل قبول است. در سایر کشورها، درباره فواصل ۱۰۰ ساله فکر می‌کنند، نه هر بار فقط برای چند سال."

اینجا تمرکز بحث از فواصل ۱۰۰ ساله طرحات استراتژیک امپریالیزم امریکاست و "نه هر بار فقط برای چند سال". اگر از بحث در رابطه به اعلام "استراتژی جدید آمریکا در قبال ایران" بگذریم، دیده می‌شود که اعلام "استراتژی جدید آمریکا در افغانستان" یا اعلام "استراتژی جدید آمریکا در افغانستان و آسیای جنوبی" نمیتواند بدون پیوند به طرح بحث ترامپ در خصوص فواصل ۱۰۰ ساله طرحات استراتژیک منطقوی باشد. یقیناً اعلام "استراتژی جدید آمریکا در افغانستان" ادامه همان سیاست تجاوزگرانه و توسعه‌طلبانه‌ای است که از طریق تشدید حملات هوایی و تشدید جنگ غارتگرانه و اشغالگرانه امپریالیست‌ها در کشور تبارز می‌یابد.

یقیناً تشدید جنگ غارتگرانه و چپاولگرانه امپریالیستی در کشور، ویرانی‌ها و خانه‌خرابی‌های بیشتری را به همراه خواهد داشت و این به معنی ادامه سیاست توسعه‌طلبانه امپریالیزم لجام‌گسیخته امریکاست که ایجاد امپراتوری‌های مستعمراتی یکی از وجوهات مشخصه دوران امپریالیستی قرن ما را شکل می‌دهد.

در چارچوب این بحران عمق‌یابنده نظام امپریالیستی، مشخصات اصلی اوضاع کنونی جهان چنین است:

علیرغم عقد همۀ این توافقنامه‌ها و پیمان‌ها، امپریالیست‌های امریکائی زرادخانه‌های مرگباری، با ظرفیت نابود کردن چندبارۀ جهان، در اختیار دارند. امپریالیست‌ها دم از عصر جدید "توسعه و همکاری" می‌زنند، اما این فقط به تشدید جنگ‌های تجاوزکارانه و غارتگرانه و به تشدید استثمار حاد توده‌ها در کشورهای تحت سلطه و در خود کشورهای امپریالیستی یعنی فلاکت بیشتر مولدین واقعی می‌انجامد.

"استراتژی جدید امریکا در افغانستان" تشدید جنگ‌های تجاوزکارانه و غارتگرانه را به همراه دارد و طرح لغو لفظی تقسیم اوقات خروج قوای اشغالگر امریکائی از افغانستان، یک عبارت میان تهی پیش نبوده و نمی‌باشد. امپریالیست‌های اشغالگر در طی شانزده سال گذشته نیز برین سرزمین تاخت و تاز نمودند و کشور ما را به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی مورد اشغال و تهاجم گسترده نظامی قرار دادند و سپس رژیم پوشالی و دست نشانده و گوش به فرمان‌شان را به قدرت رساندند و در یک کلام کشور ما را به مستعمرۀ تمام عیار خویش مبدل ساختند. لغو لفظی تقسیم اوقات خروج نیروهای اشغالگر از افغانستان، به عبارت دیگر نشان می‌دهد که طرح‌های استراتژیک امپریالیست‌های امریکایی برای حضور دراز مدت قوای نظامی‌شان در افغانستان طرحی نیست که بوش و اوباما و ترامپ و یا هرکس دیگری که به کورسی ریاست جمهوری ایالات متحده دست یافت، قابل تغییر باشد، بلکه برعکس، طرح استراتژیک امپریالیستی در طی شانزده سال گذشته به صورت پنهان و پس از اعلام "استراتژی جدید امریکا در افغانستان" به صورت آشکارا نشان می‌دهد که امپریالیست‌های اشغالگر امریکائی قوت‌های نظامی‌شان را برای چند دهه در افغانستان نگه خواهند داشت و افغانستان را به پایگاهی همچون جاپان و کوریای جنوبی بدل خواهند ساخت. چرا که امپریالیست‌های اشغالگر امریکائی از بیم آنکه مبدا پس از خروج نیروهای‌شان از افغانستان، جا را برای رقبای منطقوی‌شان (روسیه و چین) خالی کنند، از چنین تصمیمی منصرف شدند. طوریکه ترامپ در اعلام "استراتژی جدید امریکا در افغانستان" گفت:

"خروج عجولانه [از افغانستان] خلایی ایجاد خواهد کرد که تروریست‌ها از جمله داعش و القاعده فوراً آنرا پر خواهند کرد - همان طور که قبل از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ اتفاق افتاد. همان طور که می‌دانید امریکا در سال ۲۰۱۱ عجولانه و به اشتباه از عراق خارج شد. در نتیجه دستاوردهایی که به سختی به دست آورده بودیم به راحتی به دست دشمنان تروریست ما افتاد."

درین سخنرانی وی از برنامه مشخصی برای خروج کامل حرفی به میان نیاورد و گفت:

"من بارها گفته‌ام که چقدر غیرسازنده است که امریکا از قبل تاریخ آغاز یا پایان اقدامات نظامی مورد نظر خود را اعلام کند. ما در مورد تعداد نیروها یا برنامه ما برای فعالیت‌های نظامی بیشتر صحبت نمی‌کنیم. از این به بعد، شرایط افغانستان و نه جدول‌های زمانی دل‌به‌خواه، استراتژی ما در این کشور را هدایت می‌کند. دشمنان امریکا نباید نقشه‌های ما را بدانند یا فکر کنند که می‌توانند آن قدر صبر کنند که ما برویم."

درین صحبت‌ها به وضوح ترس و هراس دولت امپریالیستی امریکا در سطح منطقه آشکار و روشن است. از دخالت روسیه در اوکراین و مشاجره‌ای که میان اوباما و پوتین در جلسه سالانۀ سازمان ملل متحد به راه افتاد، تا دخالت مستقیم روسیه درباره کشور سوریه، توافقات واگذاری پایگاه هوایی ایران برای روسیه بخاطر استفاده علیه مخالفین سوریه، اعلام آمادگی کمک روسیه به طالبان به بهانه تقویت‌شان علیه داعش که توسط "ضمیر کابلوف" نماینده خاص روسیه در افغانستان علناً مطرح گردید و سایر مسائل مطروحه، عواملی هستند که می‌تواند هشدارهای محکمی برای دولت امپریالیستی امریکا به شمار رود. به همین دلیل است که دولت امپریالیستی امریکا تصمیم به لغو لفظی تقسیم اوقات خروج قوا را رسماً اعلام می‌دارد.

دولت امپریالیستی ایالات متحده امریکا در اعلام "استراتژی" بیم خود را از ایجاد "خلاء" و "پرکردن این خلاء توسط داعش و القاعده و طالبان" در افغانستان مطرح می‌سازد ولی هدف "پرکردن خلایی" است که توسط روسیه امپریالیستی و سوسیال امپریالیزم چین متصور است و دولت امپریالیستی امریکا نمی‌تواند متصور این قضیه باشد که چنین اتفاقی بیافتد و میدان برای رقبای امپریالیست شرقی‌شان خالی شود.

"استراتژی جدید امریکا در افغانستان" دریک سخنرانی تلویزیونی در پایگاه ارتش ایالات متحده امریکا و در نزدیکی قبرستان نظامی آرلینگتون در حومه شهر واشنگتن دی سی، اعلام گردید و دلیل اینکه لغو تقسیم اوقات خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، درین "استراتژی" متبلور گردیده بود، تشدید صف بندی‌های امپریالیستی - ارتجاعی علیه چین و روسیه در اتحاد با هند و امپریالیست‌های اروپایی، جاپان و استرالیا، میباشد. این صف بندی‌ها دیگر بصورت آشکار و روشن مطرح است. از طرفی فشارهای وارده بر پاکستان از طرف دولت امپریالیستی امریکا، اتحاد پاکستان را با روسیه و ایران در سطح منطقه رقم زده است.

"استراتژی جدید امریکا در افغانستان و جنوب آسیا" روابط هند و امپریالیست‌های امریکائی را فشرده تر می‌سازد و نقش

در هر حال:

نه لغو لفظی تقسیم اوقات خروج نیروهای اشغالگر از افغانستان و نه افزایش قوای تا دندان مسلح اشغالگران سفاک در کشور، نه تشدید حملات هوایی امپریالیستی و نه جلوگیری از تجمع وسیع نظامی علیه آنها، نه تجهیز هر چه بیشتر پولیس و اردوی رژیم پوشالی و نه حمایت اشغالگران از رژیم مزدور، خواهد توانست از اراده مردمان سلحشور این دیار بکاهد. بلکه برعکس هر جا ستم است مقاومت نیز هست.

“جنبش انقلابی جوانان افغانستان” در شانزدهمین**سال تجاوز و اشغال افغانستان اعلام میدارد:**

راه نجات کشور و مردمان سلحشور کشور، راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغالگران امپریالیست و خابینین ملی دست نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی، بر محور مبارزات قهری برای اخراج قوت‌های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده‌شان است. غیر ازین، هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان سلحشور این خطه از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد.

برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مقاومتی در مسیر انقلاب ضد امپریالیستی (انقلاب ملی) و ضد فئودالی (انقلاب دموکراتیک)، قبل از همه مستلزم تامین جدی و استوار رهبری نیروی انقلابی پیشاهنگ بر کل جنبش مقاومت خلق‌های کشور است و درین راستا تامین وحدت سرتاسری میان تمامی نیروهای ملی - مترقی و دموکرات برای یکپارچه‌گی جنبش انقلابی ضرورت عاجل مبارزاتی ما را میسازد.

نظام امپریالیستی موجود در جهان، نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان بذر مرگ و ویرانی و فقر و فلاکت می‌پاشد و تمام جنگ‌های غیر عادلانه ارتجاعی، تجاوزگری‌ها، قتل عام‌ها، غارتگری‌ها، پخش مواد مخدر، قاچاق زنان و ... همه و همه "دستاوردها" و "ثمرات" نظام امپریالیستی حاکم بر جهان است.

همکاری های نظامی میان‌شان را بیشتر از قبل معین و مشخص میکند و میتواند فشارهای متعددی را بر پاکستان از طریق خاک هند وارد نماید. تطبیق این "استراتژی" در سطح آسیای جنوبی صف بندی‌های امپریالیستی - ارتجاعی را حدت بیشتر می بخشد و طرح و تطبیق آن در افغانستان به استعمار مضاعف و دست یازی به منابع زیرزمینی و غارت و چپاول هر چه بیشتر معادن کشور منجر میشود.

این "استراتژی" از سوی دیگر، ضعف دولت امپریالیستی امریکا را برای جلوگیری مطلق رشد و گسترش اقتصادی چین در سطح منطقه برملا میسازد و امپریالیستهای اشغالگر امریکائی با طرح این "استراتژی" میخواهند که اگر جلوی رشد و گسترش اقتصاد چین را گرفته نتوانند حداقل کنترل آنرا در قبضه داشته باشند تا روابط اقتصادی چین را از طریق خاک افغانستان و کانال اقتصادی به طرف کشورهای آسیای میانه تا اروپا را در کنترل خویش داشته باشند و این کار مقدور نیست مگر از طریق اقدامات نظامی در قالب طرح "استراتژی جدید امریکا در افغانستان و آسیای جنوبی"، و چنین طرحی عمق بحران را در سطح منطقه رقم میزند.

این "استراتژی" از طرفی به تشدید عملیات‌های هوایی قوای اشغالگر اشاره میکند تا ازین طریق بتوانند از تجمع وسیع نظامیان مخالف‌شان و مخالفین رژیم مزدورشان جلوگیری نمایند.

"استراتژی جدید امریکا در افغانستان" به "عدم مداخله" در امور "ملت سازی" و تمرکز بیشتر به کشتار "تروریست‌ها" اشاره میکند. در حالیکه همه بخوبی می‌دانیم که ملت سازی از طریق اشغال نظامی یک کشور ساخته نمیشود بلکه برعکس از طریق بیرون راندن کامل اشغالگران و حصول استقلال سیاسی و پیشبرد هر چه گسترده‌تر مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه آنها میسر میگردد.

این "استراتژی"، طرحی برای اختتام یافتن جنگ‌های غارتگرانه در افغانستان نیست، بلکه تشدید چنین جنگ‌ها را به همراه خواهد داشت. افزایش قوای اشغالگر، تشدید بمباران‌های هوایی، بلند بردن تجهیزات پولیس و اردوی رژیم پوشالی، تقویت و گسترش صفتبندی‌های امپریالیستی - ارتجاعی در سطح منطقه، همه و همه نمیتواند پیام آور صلح در سطح جهان باشد بلکه بیشتر نشان دهنده تشدید جنگ امپریالیستی در افغانستان، منطقه و جهان است.

بیا بید درفش مبارزاتی مقاومت گسترده ملی مردمی و انقلابی را به اهتزاز در آوریم!

بیا بید تا درفش انقلاب ملی - دموکراتیک را در کوه پایه‌های کشور برافرازیم!

بیا بید بخاطر تامین استقلال افغانستان از طریق اخراج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده در مسیر سرنگونی کلی سلطه امپریالیزم در کشور متحد و یکپارچه به پیش رویم!

بیا بید تا پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک نوین متحدانه به پیش رویم!

زنده باد استقلال! زنده باد آزادی!

مرگ بر اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی!

پیش بسوی پیشبرد هر چه گسترده‌تر مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

” جنبش انقلابی جوانان افغانستان ”

۲۴ میزان ۱۳۹۶ (۱۶ اکتوبر ۲۰۱۷)

www.afghanistanarmy.org

jawanaan@gmail.com

درین نظام غارتگر و فریبکارانه امپریالیستی، اشغالگری کمک بین المللی خوانده میشود و استبداد مستعمراتی - نیمه فئودالی لقب دموکراسی بخود میگیرد؛ غارت، بازسازی خوانده میشود و ستم با نام آزادی اعمال میگردد. درین نظام غارتگرانه، استثمارگرانه و ستمگرانه، توده‌های مردم به جز فقر و رنج و محرومیت به هیچ چیز دیگری نمیتوانند برسند.

قدرت های امپریالیستی حاکم بر جهان با سرقت و غارت ثروت‌هایی که توسط طبقات زحمتکش خلق‌های جهان تولید می‌شوند و با بلعیدن گوشت و مکیدن خون توده‌ها بوجود آمده اند، یقیناً بقا و دوام‌شان نیز به این سرقت و غارت و خونخواری و دوام و افزایش روز افزون آنها وابسته است.

رفقا، دوستان، نویسندگان، شعرا، هنرمندان، محصلان و روشنفکران، داکتران، استادان و معلمان، خبرنگاران، کارمندان، زنان و تمام نیروهای مردمی!

بیا بید در مبارزه علیه اشغالگران سفاک و خون آشام از تمامی اشکال مبارزاتی انقلابی و ملی - دموکراتیک در خدمت پیشبرد هر چه گسترده‌تر مقاومت ملی مردمی و انقلابی استفاده به عمل آوریم و برین اساس تلاش کنیم که در تمام عرصه‌های مبارزاتی فعالانه و خستگی ناپذیر به کار و پیکار انقلابی پردازیم!

بیا بید جوانان مان را که هر روز در صفوف پولیس و اردوی پوشالی رژیم، کُنده سوخت اشغالگران امپریالیست را تشکیل میدهند به خروج شجاعانه و رزمجویانه ازین صفوف فرا خوانیم!

بیا بید جوانان مان را که در صفوف پولیس و اردوی رژیم منحن، هر روز کشته میدهند به ترک بی تفاوتی‌ها و فرار طلبی‌ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و دست‌نشانده‌گان حقیرشان تشویق کنیم و نگذاریم بیشتر ازین به نفع اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده‌شان کشته شوند و خون ریزند، بلکه برعکس اگر قرار است خونی ریخته شود باید به نفع منافع ملی کشور و استقلال سیاسی کشور و مردمان سلحشور این خطه باشد نه غیر از آن!

تجلیل از پنجاه و دومین سالگرد تشکیل سازمان جوانان مرفی افغانستان

در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

گزارشگر پیکار جوانان - "ملالی" (۱۵ عقرب ۱۳۹۶)

چندی قبل پنجاه و دومین سالگرد تشکیل سازمان جوانان مرفی افغانستان در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی تجلیل گردید. ولسوالی جاغوری ولایت غزنی زادگاه زنده یاد اکرم یاری بنیادگذار سازمان جوانان مرفی افغانستان است. سازمان جوانان مرفی افغانستان در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی تشکیل گردید. این سازمان سیاسی اولین سازمان انقلابی در تاریخ افغانستان محسوب میگردد.

تحت رهبری همین سازمان انقلابی بود که جریده شعله جاوید به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین در اواخر سال ۱۳۴۶ خورشیدی انتشار یافت و مجموعاً در طی ده هفته، انتشار آن تا شماره یازدهم ادامه یافت. شماره یازدهم هفته نامه شعله جاوید از سوی ارتجاع سلطنتی توقیف شد و انتشار جریده متوقف گردید. اما جریده شعله جاوید با همین عمر کوتاه انتشاراتی خود توانست جریان دموکراتیک نوین افغانستان را براه بیندازد. برای اولین بار در اول می (یازدهم ثور) ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸م) بود که جریان دموکراتیک نوین افغانستان به مناسبت روز جهانی کارگر در شهر کابل در یک مظاهره چند هزار نفری از این روز تجلیل به عمل آورد و به این طریق تبارز مبارزاتی علنی یافت.

در روزهای بعد از اول می در همین سال بود که جریده شعله جاوید از سوی ارتجاع توقیف گردید. به دنبال آن تظاهرات تحت رهبری جریان دموکراتیک نوین افغانستان توسط قوای ضربه پولیس ارتجاع سرکوب گردید و تعدادی از رهبران سازمان جوانان مرفی افغانستان دستگیر و زندانی گردیدند. اما با وجود این دو ضربه پیهم، جریان دموکراتیک نوین افغانستان در اول می ۱۹۶۹م. (یازدهم ثور ۱۳۴۸ خورشیدی) به مناسبت تجلیل از روز جهانی کارگر طی چندین تظاهرات در شهرهای مختلف افغانستان مجموعاً توانست یکصد و پنجاه هزار (۱۵۰۰۰۰) نفر

به مناسبت تجلیل از پنجاه و دومین سالگرد بنیادگذاری سازمان جوانان مرفی افغانستان

۱۳ میزان ۱۳۹۶



زنده یاد اکرم یاری

بنیادگذار سازمان جوانان مرفی افغانستان

را به خیابانها بکشاند. این تظاهرات تا آن زمان بزرگترین تظاهرات سیاسی در تاریخ افغانستان بود و حتی در سال های بعد از آن فقط می توان تظاهرات اعتراضی در شهر کابل علیه قتل چندین گروگان توسط اشغالگران مرتجع داعشی را با تظاهرات مذکور مقایسه نمود.

به این ترتیب جریان دموکراتیک نوین افغانستان تحت رهبری سازمان جوانان مرفی افغانستان براه افتاد، گسترش یافت و به بزرگترین جریان سیاسی افغانستان در دهه چهل خورشیدی مبدل گردید.

به مناسبت تجلیل از پنجاه و دومین سالگرد این روز تاریخی در مناطق مختلف ولسوالی جاغوری ولایت غزنی تعداد نسبتاً زیادی از پوستره های مزین با عکس زنده یاد اکرم یاری

بنیادگذار سازمان جوانان مترقی افغانستان نصب گردیده است. در سطح فیس بوک‌ها به تعداد چند صد نفر از این حرکت مبارزاتی در جاغوری استقبال کرده اند.

شایان ذکر است که زنده یاد اکرم یاری در تمامی مناطق افغانستان و در میان تمامی ملیت‌های کشور هواداران زیادی دارند. ازین میان نفوذ ایشان در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به صورت ویژه ای شایان ذکر است؛ زیرا نه تنها این ولسوالی زادگاه زنده یاد اکرم یاری است، بلکه ایشان آخرین سال‌های حیات‌شان را در این ولسوالی و در میان مردم زحمتکش آن سپری کردند، تا اینکه در اواخر زمستان سال ۱۳۵۷ خورشیدی توسط دژخیمان رژیم کودتای هفت ثور دستگیر و زندانی و در اواخر خزان سال بعد (۱۳۵۸ خورشیدی) به زندگی‌شان پایان داده شد و به جاودانگی پیوستند. یادش زنده و راهش پر رهرو باد!

در حقیقت بخاطر نفوذ زنده یاد اکرم یاری در میان مردم ولسوالی جاغوری است که حتی تسلیم طلبان سابقاً مربوط به بخش‌های مختلف جریان دموکراتیک نوین افغانستان بخاطر سوء استفاده از نفوذ ایشان، یک منار یادگار از جانب‌اختگان ولسوالی جاغوری توسط دژخیمان خلقی - پرچمی و اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی در جاغوری اعمار کرده اند و در آن تعدادی از جانب‌اختگان مربوط به سازمان جوانان مترقی افغانستان و بخش‌های دیگر جریان دموکراتیک نوین افغانستان، به شمول زنده یاد اکرم یاری و همچنان زنده یاد صادق یاری، را نیز در لیست جانب‌اختگان جاغوری جای داده اند.

همچنان یک نهاد ظاهراً کمکی خصوصی مربوط به پناهندگان افغانستانی در استرالیا، مصارف اعمار ساختمان یک باب مکتب ابتداییه در جاغوری را تهیه کرده است. ساختمان این مکتب چندی قبل توسط مسئولین رژیم پوشالی در جاغوری یعنی ولسوال و قوماندان امنیه جاغوری و تعدادی از اهالی ولسوالی مذکور افتتاح گردید. مطلب قابل دقت درین مورد این است که مکتب مذکور بنام مکتب ابتداییه اکرم یاری نامگذاری گردیده است. علیرغم هرگونه نیتی درینمورد، نتیجه عملی چنین کاری جز مسخ چهره انقلابی زنده یاد اکرم یاری چیز دیگری بوده نمی‌تواند.



درباره جنایات بشری در میانمار



اگر تاریخ جهان را با چشم باز و بصارت لازم مرور نمائیم، آشکارا و بدون ابهام به نیرنگ‌ها و ترفندهائی که استعمارگران در قبال کشورهای مستعمره و تحت سلطه در پیش گرفته‌اند پی می‌بریم و هم اکنون تکرار آنها را با تفاوت‌های جزئی در کشورهای مختلف تحت سلطه، متناسب با اوضاع و احوال اجتماعی آنها (مثلاً افغانستان، عراق، سوریه، لیبیا و ...) ناظر و شاهد هستیم.

از آن جمله، زمانیکه استعمارگران کهن تاریخ، "گاو شیری" هند را در قبضه و تصرف خود داشتند، از وجود دو دین در هند (اسلام و هندوئیسم) سود می‌جستند و مردم بی‌خبر هند را با صحنه‌سازی‌های مضحک به جان هم انداخته و خودشان شادمانانه بر مسند نظارت و حتی قضاوت می‌نشستند.

میانمار (کشور برمه سابق) نیز یکی از مستعمرات بریتانیای کبیر (استعمار پیر کهن) بود که در خلال ۱۲۵ سال حاکمیت انگلیس‌ها درین سرزمین که بخشی از هندوستان به شمار می‌رفت، نمیتوانست از صحنه سازی‌های مضحک استعمارگران کهن تاریخ در امان بماند.

گرچه استعمارگران انگلیسی همانطوری که در سیاست داخلی افغانستان از سال ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹ ظاهراً دخالتی نمی‌کردند، و آنرا منوط و مربوط به افغانستان می‌دانستند، اما از طریق هندوستان، افغانستان را کنترل و زیر نظر خود داشتند و در زمانی که منافع‌شان تقاضا می‌نمود به لشکرکشی می‌پرداختند، به عین ترتیب در قبال کشور میانمار نیز مهاجرت‌های دسته جمعی از یک نقطه به نقطه دیگر و نیروی کار متمرکز را منوط و مربوط به سیاست داخلی آن محسوب می‌نمودند.

حرکت‌های استقلال‌طلبانه در کشور میانمار در خلال سالهای ۱۸۲۳ الی ۱۹۴۸ (۱۲۵ سال دوران استعمار)، شکل گرفت و پس از مبارزات طولانی مدت مردمان آن کشور، برای دست یازی به استقلال سیاسی از دست استعمار پیر انگلیس نهایتاً با امضاء موافقتنامه استقلال میانمار توسط جنرال آنگ سان (پدر رئیس جمهوری فعلی میانمار) در سال ۱۹۴۸ میلادی رسمیت یافت. اما این استقلال نیم بند نتوانست مردم "روهینگایی" را حداقل از ستم مذهبی برهاند و بعنوان یک شهروند میانمار هویت بخشد.

مدت کوتاهی پس ازینکه استقلال سیاسی میانمار در ۱۹۴۸

اعلام شد، قانون اتباع میانمار به تصویب رسید که در آن صراحت یافته بود چه کسانی شهروند میانمار هستند و چه کسانی از حق شهروندی برخوردار نمی‌باشند. این قانون به نفی مردمان بومی "روهینگایی" پرداخت و جمعیت "روهینگایی" را که ۴ درصد مردمان میانمار را تشکیل میداد نادیده گرفت.

دلیل نادیده گرفتن "روهینگایی"ها بدین خاطر صراحت یافته بود که آغاز سکونت "روهینگایی"ها در میانمار را در زمان استعمار انگلیس، هم‌زمان با بنگالی‌ها در اوایل قرن ۱۸ می‌دانستند و به این خاطر انگلیس‌ها آنها را "بنگالی" یا خارجی می‌نامیدند و به این منظور بود که اقلیت "روهینگایی"ها به عنوان شهروندانی که اقلیتی مسلمان در میان جمعیت انبوهی از بودایی‌های میانمار سکنی گزین شده بودند، رسمیت نیافتند.

در حالیکه از لحاظ پیشینه تاریخی، مردمان "روهینگایی" از طوایف هند و آریایی ساکن ایالت راخین (آراکان) در کشور میانمار هستند که اکثریت "روهینگایی"ها را مسلمانان تشکیل میداد و فیصدی اندکی از "روهینگایی"ها را مذهب هندوئیسم دربر میگرفت. بعضی از مورخین، ریشه

بیست سال بعد در سال ۱۹۸۲ میلادی، این فشارها چندین برابر تشدید شد و وضعیت "روهینگیایی"ها را اسفبارتر نمود و قوانینی وضع گردید که گروه‌های قومی در میانمار تثبیت هویت گردیدند و دولت وقت اعلام نمود که در میانمار از میان ۱۴۴ قومیت موجود صرفاً ۱۳۵ گروه قومی رسمیت دارد و ۹ دسته از اقوام اقلیت از حقوق شهروندی محروم هستند. در میان این ۹ گروه محروم "روهینگیایی"ها فقیرترین و بزرگترین قومیت محروم را تشکیل میدادند و بدین اساس "روهینگیایی"ها دیگر در میانمار رسمیت نداشتند. همچنان در همان سال قانونی وضع گردید که "روهینگیایی"ها را بعنوان اتباع خارجی از حق تحصیل، کار، مسافرت، ازدواج، دسترسی به خدمات صحتی، انجام مراسم مذهبی محروم نمود.

پس از آن بود که در چندین مرحله خشونت‌ها علیه "روهینگیایی"ها فزونی گرفت و رفته رفته عمق و گسترش بیشتری یافت، و باعث گردید گروه‌هایی از آنان از میانمار فرار کرده و رهسپار کشورهای همسایه مانند بنگله‌دیش، مالزی، تایلند و سایر کشورهای جنوب شرقی آسیا شوند. اکثریت آنان در حال فرار از میانمار مورد اذیت و آزار، تجاوز جنسی، شکنجه ماموران امنیتی میانمار قرار گرفته و یا به قتل رسیدند.

آمار کوچ دسته جمعی مسلمانان میانمار پس از سال ۱۹۶۲ (دوران حاکمیت دولت نظامی آن کشور) نشان میدهد که ۳۰۰ هزار تن در سال ۱۹۷۸؛ حدود ۱۵۰ هزار تن در سال ۱۹۸۸ و ۵۰۰ هزار تن در سال ۱۹۹۱ مجبور به ترک خانه و کاشانه‌شان گردیدند. این مهاجرت‌ها و کوچ اجباری بخاطر تشدید فشار و بد رفتاری دولت نظامی آن کشور بر مسلمانان میانمار بود که تشدید این فشارها پس از عملیات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی نیز به اوج خود رسید و عمق و گسترش بیشتری به خود اختیار نمود.

حاکمیت دولت نظامی آن کشور، تشدید فشار بر مردمان میانمار را به سرحدی بالا برد که نرخ مواد ارتزاقی و مواد سوخت افزایش یافت و تورم اقتصادی در آن کشور وضعیت سیاسی را نیز متشنج ساخت. اینبار تورم اقتصادی دامن بودائی‌های میانمار را نیز گرفت. به همین خاطر بود که در سال ۲۰۰۷ راهبان بودائی در اعتراض به افزایش قیمت مواد تظاهرات ضد دولتی را سازماندهی نموده و به جاده‌ها ریختند و برای چندین روز متواتر اوضاع شهر "رانگون" بزرگترین شهر این کشور را ملتهد ساختند. دولت نظامی در پی این اقدام دست به سرکوب خونین زد که درین سرکوب حدود ۳۱ تن کشته و تعداد زیادی زخمی برجای گذاشت و تظاهرات با سرکوب خونین پایان یافت.

قداومت تاریخی حضور "روهینگیایی"ها درین ایالت را به سده هشتم میلادی و بعضاً آنرا به قرن دوازدهم میلادی ربط می‌دهند. بدین اساس مردمان "روهینگیایی" خود را از جمله مردمان بومی ایالت راخین کشور میانمار (آراکان - برمه) میدانند.

جمعیت "روهینگیایی"ها در ایالت راخین کشور میانمار در زمان حاکمیت هارون الرشید خلیفه عباسی‌ها شکل گرفت. آنان از طریق بازرگانان عرب به این منطقه راه یافتند. پس از تسلط بر "راخین" توانستند حدود سه قرن در میانمار دولت خودمختاری را تشکیل داده و حاکمیت ۴۸ حاکم مسلمان را پشت سر بگذرانند.

سال ۱۷۴۸ میلادی حکومت خودمختار مسلمانان ایالت "راخین"، از سوی "بودابای"، پادشاه بوداییان کشور میانمار پایان یافت و سپس بخشی از حکومت پادشاه برمه گردید.

پادشاه برمه (کشور میانمار) تلاش می‌ورزید تا مسلمانان را تحت فشار شدید قرار داده تا آنان نتوانند بر سایر اقوام تاثیر گذار باشند و به ترویج اسلام در منطقه جنوب شرق آسیا بپردازند.

اینها همه دلایلی است که حتی پس از سال ۱۹۴۸ که استقلال نیم‌بند سیاسی میانمار از استعمارگران انگلیس گرفته شد، باشندگان "راخین" افزون بر نداشتن حق شهروندی در معرض هرگونه ستم حاکمان بودائی قرار گرفتند.

در طول تاریخ پر فراز و نشیب ایالت راخین در کشور میانمار و پس از سقوط حاکمیت خودمختار مسلمین، حاکمان بودائی حتی مسلمانان را به زور مجبور به تغییر دین می‌کردند، از خواندن و نوشتن منع می‌نمودند و زمین‌های زراعتی‌شان را غصب و آنها را به ترک مناطق‌شان مجبور می‌ساختند.

مسلمانان "روهینگیایی" تا کنون از حق کار در ادارات دولتی و حق تحصیل محروم‌اند و از لحاظ اقتصادی همواره کوشش به عمل آمده تا تحت فشار قرار بگیرند.

در سال ۱۹۶۲ میلادی، نظامیان میانمار از طریق کودتای نظامی قدرت سیاسی در میانمار را به دست آوردند. آنها قانونی را وضع نمودند که همه اتباع کشور باید کارت شناسائی ملی داشته باشند، در حالیکه به اقلیت مردمان "روهینگیایی" فقط کارت هویتی داده شد که آنان را "خارجی" معرفی می‌نمود. در نتیجه، بار دیگر امکانات تحصیل و کار آنان درین کشور محدود و محصور گردید.

اسمی از مسلمانان "روهینگیایی" به زبان نیاورد. از لحاظ ترکیب ۶۸ فیصد مردمان میانمار از تبار برمه‌ای، ۹ فیصد آنان اقلیت مذهبی "شان"، ۷ فیصد اقلیت مذهبی "کارن" و بقیه از دیگر اقوام هستند. ۸۹ فیصد مردم میانمار بودائی، ۴ فیصد مسیحی، ۴ فیصد مسلمان و ۱ فیصد آنان هندو میباشند. عدم نادیده گرفتن مسلمانان "روهینگیایی" از طرف "سوچی" منجر به طرح انتقادات شدید علیه او گردید و او را متهم به حمایت از کشتار مسلمانان نمودند.

با روی کار آمدن "آنگ سان سوچی"، موج کشتار مسلمین در "راخین" فروکش نکرد بلکه شدیدتر نیز گردید. همان بود که در سال ۲۰۱۶ در یک درگیری بین نیروهای پولیس مرزی و "روهینگیایی" ها ۹ تن از افراد پولیس مرزی کشته شدند و پس از کشته شدن این افراد بود که مردان مسلح به روستاهای محل اقامت "روهینگیایی" ها حمله ور شده و دست به سوختاندن خانه و کاشانه "روهینگیایی" ها و کشتار آنان زدند.

نوامبر ۲۰۱۶ برای اولین بار "جان مک کیسیک" رئیس سازمان پناهندگان سازمان ملل متحد، دولت میانمار را نکوهش کرد و کمیساریای عالی حقوق بشر از دولت میانمار به رهبری "آنگ سان سوچی" که برنده جایزه صلح شناخته میشود نسبت به شیوه رفتار نظامیان حاکمیتش با اقلیت مسلمانان "روهینگیایی" به شدت انتقاد نمود. این انتقادات نیز جایی را نگرفت و کشتار مسلمانان "روهینگیایی" همچنان ادامه یافت.

توده های ستمدیده جهان بخوبی درک نموده‌اند هر رژیمی که از اوامر امپریالیزم امریکا اطاعت کند هر قدر جنایتکار باشد بهترین دموکرات معرفی خواهد گردید. بدین منظور "سوچی" جنایتکار برنده جایزه صلح شناخته می شود. به این علت است که انتقاد علیه چنین جنایات بشری جایی را نمی گیرد و "سوچی"، این جنایتکار تاریخ برنده جایزه صلح شناخته میشود؟! امپریالیزم عموماً منافعش را از طریق نفاق افگنی قومی، ملیتی، نژادی و مذهبی تامین می کند. روی این ملحوظ امپریالیست‌ها در کشورهای اسلامی، امروز علاوه بر تضادهای ملیتی و قومی تضادهای مذهبی را بی نهایت حاد ساخته اند. از جمله تضاد شیعه و سنی را توسط باندهای جنایتکارش به سرحد قتل عام مردم رسانده اند. مگر در افغانستان اشغال شده چنین نیست؟ مگر در افغانستان، پاکستان، ایران... علاوه بر تضادهای قومی، ملیتی... تضاد مذهبی را به مرحله حاد آن تشدید نموده است؟

ادامه جنایات بشری در قبال مردم "روهینگیایی" به تاریخ

انتخابات سال ۲۰۱۱ به حاکمیت دولت نظامی نقطه پایان گذاشت و دولتی به ظاهر غیر نظامی اداره امور میانمار را به دست گرفت و برخی اصلاحات سیاسی را توشیح نمود و به مرحله اجراء قرار داد. از آنجمله شعار "حرکت به سوی دموکراسی" با استقبال مخالفان داخلی و مورد حمایت کشورهای غربی از آنجمله ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. اما این شعار کذائی "حرکت به سوی دموکراسی" نیز نتوانست به نفع مردمان "روهینگیایی" ختم شود، این "دموکراسی" خواهی نه تنها که حق شهروندی مردم "روهینگیایی" ها را به رسمیت نشناخت، بلکه ستم را بر آنها چند برابر ساخت.

دو سال پس از طرح شعار "حرکت به سوی دموکراسی" کشتار دسته جمعی مسلمانان "روهینگیایی" از سر گرفته شد و سازمان ملل متحد دولت حاکم وقت را به پاکسازی قومی متهم نمود.

کشتار مسلمانان "روهینگیایی" در سال ۲۰۱۲ منجر بدان شد که ۱۶۸ هزار نفر از ساکنین ایالت راخین مجبور به ترک خانه و کاشانه‌شان گردند.

سال ۲۰۱۳ سازمان دیده‌بان به اصطلاح حقوق بشر، کشتارهای به راه افتاده در ایالت "راخین" را جنایت علیه بشریت نامید. ده‌ها گروه حقوق بشری از کشورهای مختلف مواردی را به تصویر کشیدند که از آتش زدن خانه و کاشانه مردمان "روهینگیایی" تا تیراندازی به سمت مردمان غیر مسلح در ایالت راخین توسط سربازان دولتی بصورت مستند ثبت و گزارش دادند. همچنان رسانه‌های آزاد از چندین کشور همچوار میانمار، دولت حاکم میانمار را به پاکسازی قومی متهم نمودند، اما این سر و صداها جایی را نگرفت و کشتار دسته جمعی "روهینگیایی" ها عمیقتر به پیش رفت.

انتخابات سال ۲۰۱۵ منجر به پیروزی "حزب لیگ ملی برای دموکراسی" به رهبری "آنگ سان سوچی" دختر جنرال آنگ سان که امضاء کننده سند استقلال از انگلیس‌ها بود، منجر گردید. "آنگ سان سوچی" توانست در مقابل "حزب همبستگی و توسعه" که مورد حمایت نظامیان میانمار قرار داشت، پیروز گردد و اکثریت را در مجلس به دست آورد. "سوچی" که از حمایت دولت ایالات متحده آمریکا برخوردار است، در یک سخنرانی قبل از برنده شدن در انتخابات اشاره‌ای به روند دموکراسی در میانمار داشت که در آن طرح خواستار پایان دادن به همه نوع تبعیض نژادی علیه اقلیت‌های میانمار گردید، اما اشاره مستقیم وی به اقلیت‌های مذهبی "شان"، "کارن" و "کاجین" بود ولی

۲۵ آگوست ۲۰۱۷ (سوم سنبله امسال) تکرار گردید. کشتار دسته جمعی مسلمانان "روهینگیایی" در سطح جهان، موج اعتراضات وسیعی را به همراه داشت و رسانه‌های خبری جهان بصورت گسترده آنرا تحت پوشش قرار دادند. به اساس گزارشات منتشر شده در ظرف یک هفته تعداد کشته شدگان "راخین" به بیش از چهارصد تن رسید و تعداد زیادی از اهالی "راخین" مجبور به ترک خانه و کاشانه‌شان گردیدند و از طریق بحری مجبور شدند به مرزهای بنگله‌دیش بروند. بنابر گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۸۷ هزار نفر از آنان بین اکتبر ۲۰۱۶ تا ماه جولای ۲۰۱۷ به بنگله‌دیش پناهنده شده‌اند.



ما ضمن تقبیح این جنایت بشری که در ایالت "راخین" کشور میانمار باعث قتل عام تعداد زیادی از فقیرترین و مظلوم‌ترین اقلیت قومی گردیده، خاطرنشان می‌سازیم که راه چاره برای آنان نه فرار از خانه و کاشانه و نه هم پاکسازی قومی کشتار ددمنشانه از طرف ارتش و پولیس آن کشور، بلکه مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه رژیم سفاک میانمار بوده، و با در نظر داشت شرایط تاریخی - اقتصادی ایالت "راخین" و مسلمانان "روهینگیایی"، حق آنان در جدانشدن از مجموعه ملت‌های غیر خودی و تشکیل دولت ملی مستقل برایشان بر اساس "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" خواهد بود.



ناگفته نماند که منابع سرشار طبیعی میانمار اهمیت فوق العاده استراتژیک بدان کشور داده است. به همین علت کشورهای عضو ناتو و بخصوص امپریالیزم امریکا از "آنگ سان سوچی" رهبر میانمار حمایت میکنند تا منابع سرشار این کشور را در خدمت منافع غارتگرانه خود قرار دهند.



ساحل میانمار یکی از مسیرهای بزرگ تجارت بحری را در تنگه "مالاکا" ممکن ساخته است و امپریالیست‌های امریکایی هرگز حاضر نخواهند بود بخاطر دست یازی به این تنگه از حمایت دولت میانمار امتناع ورزد.

این تنگه راه عبور کشتی‌های باربری میان کشور مالیزیا و اندونزیاست، که پنتاگون پس از عملیات ۱۱ سپتامبر بارها کوشیده است اختیارات این تنگه را به دست گیرد.

در نقشه صفحه بعد، بخوبی دیده می‌توانیم که تنگه "مالاکا" اقیانوس هند و اقیانوس آرام را به هم متصل میکند. این کوتاه‌ترین مسیر دریایی میان خلیج فارس ایران و چین



کند و مردم بیگناه "روهینگیایی" ها را به گلوله به بندد و قتل عام کند بر اساس منافعتش از او حمایت کرده و می کند.

این تنگه هم چنان به عنوان نقطه تنش میان امپریالیزم امریکا و سوسیال امپریالیزم چین نیز محسوب میگردد و هر طرف مدعی حضور بالفعل درین منطقه و کنترل سیادت خود است.

است و بیش از ۸۰ فیصد واردات نفت چین با تانکرها ازین تنگه عبور میکند.

ایالات متحده امریکا نیز به نوبه خود تلاش دارد تا برین تنگه دسترسی پیدا کند و دسترسی امریکا به معنی گرفتن قبضه کنترل عبور حداقل ۵۰ هزار کشتی باربری در سال و کنترل عبور انرژی به کشور چین و تسلط بر چاههای نفت منطقه بصورت کامل است. لذا "سوچی" هر قدر که جنایت



زنجرها را بشکنید!

« زن در خانواده طَبَقه کارگر سراسر جهان، پرولترین پرولتاریاست »



گرفته و از طرف دیگر قوانین نیمه فئودالی بر آن جاری است و حاکمیتی پوشالی و دست نشانده بر آن چیره گردیده است و پیوستن امیرمفلوک حزب اسلامی یعنی گلبدین حکمتیار حول دسترخوان خون آلود رژیم پوشالی و حضور او در کابل و سخنانی هایش در استدیوم غازی نشان می دهد که شوونیزم جنسی رژیم پوشالی بر زنان نیز غلیظتر از پیش خواهد شد، که نیاز به مبارزات جدی دارد. ولی کماکان مبارزات خلق ستم دیده (اعم از زن و مرد) جامعه مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده و اشغالگران مرتجع

درین شماره از پیکار جوانان، میخواهیم به بررسی اجمالی وضعیت زنان بپردازیم و به این سوال اساسی پاسخگو باشیم که وقتی حملات روزمره به حقوق زن بوسیله جوامع مردسالارانه نظام سرمایه داری - امپریالیستی و رژیم های پوشالی و دست نشانده شان دایما و در تمام شئون اجتماعی بعنوان ضرورت نظام طبقاتی تولید و بازتولید میشود، چه آلترناتیو و چشم اندازی در مقابل زنان قرار خواهد داشت؟

طرف بحث ما در ابتدا متوجه رفقای است که با تعهد و عزم راسخ به مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان کمر بسته و در کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان مبارزه میکنند و خشم و انزجار توده ها را به سیلان در می آورند و به جلو رهنمون میشوند.

ما در جامعه ای زندگی می کنیم که از یک طرف تحت اشغال کشورهای امپریالیستی و اشغالگران مرتجع داعشی قرار



داعشی باید بر محور مقاومت ملی مردمی و انقلابی به پیش هدایت شود.

اخیرا رژیم دست نشانده به یک سلسله توافقات با امیرمفلوک رسیده است تا از وی به حیث ملیشه دولتی در ولایات لغمان و کندوز بخاطر آوردن به اصطلاح امنیت و جنگ علیه طالبان درین دو ولایتی که نیرومندان استفاده نماید، خود گلبدین حکمتیار در مذاکرات بین رژیم و حزب اسلامی قبول کرده است که چوکی نمی‌خواهد او حتی در سخنرانی‌هایش نیز بار بار از تامین امنیت دم زده، و خواهان صلح در افغانستان می‌باشد. حکمتیار با این ترفند می‌خواهد که بر ولایات لغمان و کندوز قدرت نظامی اش را اعمال نماید و در یک رویارویی با امارت اسلامی طالبان یا آنها را به طرف صلح و سازش با دولت فراخواند و یا در صورت عدم پذیرش این گفته از طرف امارت اسلامی طالبان وارد جنگ رویاروی با ایشان گردد.

آغاز ستم جنسیتی بر زنان با اولین تقسیم کار ستم‌گرانه بشریت شکل گرفته و تا کنون نیز این تاریکی و ظلمت بر زندگی، رویاها و چشم انداز بشریت قرن بیست و یکم نیز سایه افکنده است.

ستم جنسیتی‌ای که زنجیر اسارت و بردگی را در قالب حجاب بر تن و چهره زنان و دختران ما و سایر کشورهای تحت سلطه تنیده و به همان طریقه اولی یعنی جبر مردسالارانه توانسته در کشورهای سرمایه داری - امپریالیستی پوشاک از تن دختران و زنان را در فاحشه خانه‌ها در آورد تا به قیمت به بردگی کشاندن زنان ارضاء گردد، و فحشاء را صنعت سکس جا بزند هر دو وضعیت بیانگر بردگی و فرودست بودن زنان را نشان می‌دهد.

ستمی جنسیتی که در دستان پینه بسته آن عده از کارگران جامعه مستعمره - نیمه فئودال افغانستان ریشه دوانده عمیقاً ریشه در فرهنگ مستعمراتی - نیمه فیودالی افغانستان دارد و بعنوان یک جزء درهم تنیده بر توده‌ها تحمیل گردیده است. برای از میان بردن این ریشه‌های ستم‌گرانه به مبارزه همه جانبه جدی و پیگیر نیاز است. یعنی مبارزین و انقلابیون بطور همه جانبه میان زنان و بخصوص زنان خانواده‌شان برای بسیج و آگاه نمودن‌شان کار نمایند. طوریکه قبلاً گفتیم که مبارزه علیه ستم جنسیتی جزء ناگسستنی در مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور است. مبارزه علیه ستم جنسیتی نباید آنقدر پر بها داده شود که تضاد عمده را تحت الشعاع قرار دهد. به همین ترتیب این مبارزه نباید فراموش گردد و یا ماکول به بعد گردد. زیرا شئونیزم جنسیتی و شئونیزم ملی از جمله تضادهای بزرگ‌اند که هیچ‌گاه نباید فراموش گردد، بلکه هم‌زمان با تضاد عمده بعنوان تضاد درجه دوم باید پیش برده شود.

ستمی که جزء رنج و محرومیت، سرکوب و ارباب، خفت و تنزل رتبه اجتماعی - سیاسی زنان و تحمیل بازگشت

به یقین کامل مبارزه در درون چنین کشوری بدون دغدغه و چالش نمی‌باشد. بدون شک رفقای مبارز ما در چنین برهه از تاریخ کشور، رسالت بس عظیمی بر عهده‌شان گمارده شده که باید به پیش هدایت کنند و درین راستا بکوشند در ابتدا زنان و دختران خانواده‌هایشان را با خود همراه سازند. بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌های حزبی، ملی - دموکراتیک ما قادر نخواهیم بود به صورت کامل و روشن ازین بن بست‌ها عبور نماییم.

هریک از رفقای ما باید برای رفع هرگونه محدودیت‌های فکری که محیط تنگ و بسته مستعمراتی - نیمه فئودالی بر زنان جامعه تحمیل کرده، بکوشند و برای شکستن بن بست‌های اجتماعی همت بگمارند.

محو ستم جنسیتی و حصول آزادی کامل زنان با تداوم فرهنگ مستعمراتی - نیمه فئودالی در جامعه، با تداوم تقسیم جامعه به ارباب و برده، استثمار کننده و استثمار شونده، و در یک کلام تقسیم آحاد مردم جامعه به فرادست و فرودست، امری است غیر ممکن.

امر رهایی طبقه کارگر با آزادی زنان پیوندی بس ناگسستنی دارد. هیچ انسان آزادیخواه، خصوصاً یک فرد انقلابی با ایدئولوژی رهایی بخش و نجات دهنده بشریت از ظلم و تعدی، نمیتواند خواستار رهایی طبقه کارگر باشد وقتی عملاً در مقام به بردگی گرفتن نیمی از جامعه توسط نیم دیگر آن با توسل برتری طلبی جنسیتی قرار میگیرد.

آزادی زنان زحمتکش در سراسر گیتی با گسستی قطعی و شکستن زنجیرهای بردگی نوین روابط تولیدی ستمگرایانه و استثماراری جامعه طبقاتی، به مثابه بخشی از انقلابات جهانی و با چشم انداز همبستگی بین المللی انقلابیون سراسر گیتی قابل حصول است و بس!

کمتر و پست تری در میان بشریت نیستند، به اثبات می‌رساند که زنان اشیاء ایجاد شده برای لذت جنسی مردان نیستند، با قاطعیت نشان می‌دهد که زنان به هیچ‌وجه کمتر از مردان نبوده و به عنوان انسان و اعضای جامعه بشری، قادر به شرکت کامل و مساوی در همه عرصه‌های اجتماعی هستند. در واقع اگر زنان در مرتبه پایین‌تر از مردان جامعه قرار داده شوند، بدین معنی است که جامعه در قید ستم و استثمار است، و مردان جامعه نیز از این ستم و استثمار در رنج اند. رهایی طبقه ستم‌دیده جامعه بدون رهایی زنان امکان پذیر نیست. «تا زمانیکه یک زن در جهان اسیر باشد هیچکس آزاد نخواهد بود». این مطلب را هیچ مرد مبارز و انقلابی نباید فراموش نماید. بناء مردان مبارز و انقلابی وظیفه دارند تا در میان زنان و مشخصاً زنان خانواده‌شان بطور جدی و پیگیر کار سیاسی نمایند.

زنان باید آگاهی سیاسی خود را بالا برده و بسیج شوند تا بتوانند آزادی خود را به دست آورند، این آزادی حصول نخواهد شد مگر از طریق شرکت فعالانه تمامی رفقا، شرکت فعالانه‌ای که بتواند زن و مرد، دختر و پسر را در یک ارکستر عمومی تغییر و تحول انقلابی در جهان و تنها بعنوان یک نیروی محرکه قوی شرکت کننده در انقلاب به سیلان در آورد.

ما باید خشم زنان را فراخوانیم و خشم آنان را بعنوان یک نیروی بزرگی برای انقلاب عظیم اجتماعی در سطح جهان رها سازیم. انقلابی که همه کس آرزوی آن را دارد. آرزویی که همه کس برای یک دنیای بهتر، بالنده‌تر و انقلابی‌تر را در سر می‌پروراند.

پس با عزم متین و اراده استوار و آهنین، زنجیرها را بشکنید!

به عقب برایشان چیز دیگر به همراه ندارد باید در پیوند تنگاتنگ با مبارزه علیه اشغالگران و رژیم پوشالی پیش برده شود. همانطوری که مبارزه طبقاتی به پیش برده می‌شود.

ستمی که از تجاوز به عنف تا قفل کردن زنان به زنجیر برده داری جنسی و تن فروشی، تخریب مقام و منزلت زنان بوسیله پورنوگرافی، اسارت زنان در حجاب اجباری قوانین مردسالارانه حاکم بر جامعه، تحقیر بوسیله فرهنگ نفرت پراکنی از زن، مجازات‌های بی‌شمار، سنگسارها، قتل‌های ناموسی، تجاوزات جنسی که زنان و دختران جوان سرزمین‌مان را فقط به جرم "زن بودن" و "زن" به دنیا آمدن مورد هدف قرار می‌دهد.

ستمی که در مقابل چشمان‌مان، همه روزه به وقوع می‌پیوندد بیانگر تحقیر، توهین و فرو دست بودن زنان بوده و بعنوان ملکیت مردان محسوب می‌گردد.

بدین ترتیب سوالی که باید زنان از خود بکنند این است که در شرایط کنونی در مقابل‌شان چه آلترناتیوی قرار دارد؟ به همین ترتیب این سوال را هر مرد مبارز و انقلابی نیز باید از خود بکند.

آلترناتیوی که زنان را به سوی رهایی سوق دهد. به سوی رهایی از زنجیرهای کهنه و فرسوده نظام سنتی و کهن، رهایی که از قرن‌ها محکومیت ایشان وارهد و به هزاران طریق بیرحمانه استثمار، ستم، تحقیر و تخریب شدن نیمی از پیکره بشریت پایان دهد، بسیج و مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی زنان، همدوش با مردان انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی است.

مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی با شرکت زنان آلترناتیوی است که به همه ثابت می‌کند که زنان موجودات

چگونه محیط و مردم محیط خود را بهتر بشناسیم؟

آزاد - ۱۳۹۶/۰۶/۰۵



" برای هر کسی که بخواهد پدیده‌ای را بشناسد، راه دیگری نیست جز اینکه شخصا با آن پدیده در تماس شده و زندگی‌اش را در محیط آن پدیده بگذراند. " برای شناخت محیط و مردم محیط، بهتر است در نخست به تعریف شناخت بپردازیم.

در علوم روانشناسی شناختی یا Cognitive Psychology، چنین می‌خوانیم:

" وقتی یک موجود (انسان، حیوان، یک حشره یا هر موجود دیگر) بتواند تصویری از دنیای بیرون را در درون مغز خود بسازد می‌توانیم بگوییم که او به شناختی از دنیای اطراف دست یافته است. گاهی می‌گویند توانایی شناخت، به معنای توانایی یک موجود در خلق و نگهداری یک تصویر درونی (Internal Representation) از دنیای بیرونی (External Presentation) است. "

نظرات آنها را جمع آوری نموده، با اتکاء به خط و مشی انقلابی که پیش روی داریم نظریاتشان را دسته بندی نموده و یکایک آن نظریات را مورد ژرف‌نگری عمیق قرار داده، هلاچی کرده و سپس به میان آنان ببریم و در جهت سمت و سو دادن‌شان تلاش خستگی ناپذیر را دریغ نکرده و با توده‌ها در آمیزیم تا نکات مثبتی را که برای انقلاب کردن ضرورت است کمایی کنیم.

هر شخص میتواند، خود را با محیط و مردم همان محلی که زندگی میکند، وقف دهد و سپس دوشادوش آنها برای رسیدن به فردایی بهتر به پیش گام بردارد، به شرط آنکه سطح اطلاعات و دانش و آگاهی خود را روزافزون کند، از توده‌ها بیاموزد و با توده‌ها درآمیزد. زیرا انسان موجودی است اجتماعی، در هر محیطی که قرار بگیریم، خواسته و ناخواسته یا متأثر از محیط و یا تاثیرگذار بر محیط خواهد بود. در صورتیکه سطح اطلاعات مان وافرتر از محیط و مردم محیط باشد، آن محل را تحت شعاع قرار داده و تاثیرگذاری‌های روزافزون تزریق ایدئولوژیک به وضاحت مشخص است و در غیر آن اگر سطح اطلاعات کمتر از آن بود متأثر از محیط خواهیم شد.

افراد جامعه عموماً باید به سه دسته: پیشرو؛ میانه رو؛ عقب‌نگه داشته شده، تقسیم گردند، ما در ابتدا باید در محیطی که زندگی می‌کنیم و نسبت به آن شناخت حاصل می‌کنیم دنبال دسته اول و سپس دسته دوم افراد باشیم. با آنها در آمیزیم و وارد مشکلات و زندگی‌شان شویم و سپس مشکلات‌شان را و دلیل ریشه‌ای مشکلات‌شان و سپس راه حل از بین رفتن مشکلات‌شان را به آنان بیاموزیم. انسانها معمولاً به همدلی و نوازش نیاز دارند خصوصاً در کشوری مانند افغانستان که یک کشور مستعمره - نیمه فئودال است و در چنگال خونین اشغالگران امپریالیست و خابین ملی دست نشانده‌شان قرار دارد، باید بیش از هر چیز دیگر به مقاصد ملی و آرمان‌های والای یک دنیای بهتر با مردم پیوند بخوریم.

اکثریت مردم محیط و اطراف مان یا کارگر و یا دهقانان هستند، صبح تا به شام به دنبال لقمه نانی مصروف هستند و برای اینکه بتوانند یک زندگی مرفه و آسوده را برای خود به ارمغان بیاورند شب و روز در تلاش اند، اما شاکي و سرخورده! دلیل آن واضح است، کشوری که مستعمره - نیمه فئودال است، کشوری که از طرف امپریالیست‌های اشغالگر مورد تهاجم و لشکرکشی همه جانبه قرار گرفته و در آن حاکمیتی دست نشانده و مزدور و سرسپرده بر آن حکم میراند، چگونه میتواند به مردمان ستم‌دیده و زحمتکش این دیار رفاه و آسایش را به ارمغان آورد؟!

اینجاست که وقتی ما راجع به شناخت محیط و مردم محیط خود بحث میکنیم، مستلزم مطالعه و ناگذیر از مطالعه هستیم. ما باید جوانب متعدد قضایا را بررسی کنیم. از شناخت حسی به شناخت تعقلی گام بگذاریم و سپس با تصامیم قاطع به پای عمل کرد آن برویم و کوشش کنیم درین مسیر پرتلاطم زندگی میلیون‌ها انسان را به سمت رهایی و آرمان‌های رهایی بخش رهنمون شویم.

این کارها مقدور نخواهد بود مگر با ارتقاء سطح دانش سیاسی جوانان و آینده سازان این کشور؛ تا باشد که مردم محیط ما نیز

این علم در اساس خود مهم‌ترین ویژگی انسان را در دریافت اطلاعات از محیط و پردازش اطلاعات در درون خود می‌داند و به این سوال مهم می‌پردازد که آنچه ما ذهن می‌نامیم، چیست و چگونه کار می‌کند؟

در علوم روان‌شناسی، شناخت را به پروسه ای تشبیه میکنند که حاصل ذهن انسان است و در نتیجه منجر به " دانستن " میشود. انسانها اگر بخواهند راجع به محیط و مردم محیط خود آگاهی کسب کنند، کسب این اطلاعات و آگاهی مستلزم تأمین ارتباط با محیط بیرون، طبقه بندی کردن محیط و مردم محیط، نماد سازی، تجسم یا تصور، حل مسئله و تخیل و رویا پردازی است.

به این اساس است که فلسفه نیز به نوبه خود شناخت را به دو مرحله حسی و تعقلی، مقدم و موخر طبقه بندی میکند. اینجاست که بر اساس تعاریف فلسفی در کنار تعاریفی که روان‌شناسی شناخت به ما دست میدهد، شناخت از احساس به تفکر میرسد، هنگامی که شناخت حسی ما از احساس به تفکر، از تضادهای درونی اشیاء و پدیده‌های عینی، از قانونمندی‌های آنها، از رابطه درونی بین این و آن پروسه آگاهی کسب کند، به عبارت دیگر به شناخت منطقی یا تعقلی میرسد. ما در تعاریف فلسفی میخوانیم:

" وجه تمایز شناخت منطقی از شناخت حسی در این است که شناخت حسی جوانب جداگانه ظواهر و رابطه خارجی اشیاء و پدیده‌ها را شامل میشود، حال آنکه شناخت منطقی قدم بزرگی به پیش بر میدارد و به مجموعه و ماهیت اشیاء و پدیده‌ها و روابط درونی بین آنها، به کشف تضادهای درونی محیط می‌رسد و بنابراین می‌تواند بر تکامل محیط در مجموع آن، در روابط درونی تمام جوانب آن تسلط یابد. "

با اتکاء به تعاریف علمی فوق است که میتوان و باید برای شناخت محیط و مردم محیط خود:

ابتداء شناسایی کنیم که محیط چگونه محیطی است؟ افراد محیط در چی تیب و سایکولوژی قرار داشته و چگونه رفتار میکنند؟

بنا برای اینکه ما بتوانیم محیط و مردم محیط خود را بهتر شناسایی کنیم باید با محیط و مردم محیط خود ارتباط تنگاتنگ برقرار نماییم و خود را در زندگی و دل‌شان جای دهیم و از مشکلات و تمام چیزهای که آنها در ذهن خود دارند با خبر شویم و خود را هم‌نوا با مشکلات آنها پیش ببریم و در پهلوی شان ایستاد شویم و دست‌شانرا بگیریم. به قول معروف با توده‌ها در آمیزیم و زندگی‌شان به شانه، کار شانه به شانه و مبارزه شانه به شانه را پیش ببریم. بنظر این یگانه راهی است که میتوانیم خود را با محیط خود و مردم محیط خود نزدیک بسازیم و تحولات کمی و کیفی را در جامعه ایجاد کنیم. ازین طریق است که میتوانیم شناخت حسی خود را نسبت به محیط به شناخت تعقلی ارتقاء داده و در جهت رشد کمی و کیفی مسائل گام برداریم.

وقتی که روابطمان با محیط و مردم محیطمان برقرار شد آنگاه است که میتوانیم از طریق جلب و جذب و ایجاد نشست‌های هفته وار مشکلات دو طرفه‌مان را با یکدیگر در میان بگذاریم و

درک کنند که ما مشکلات شانرا درک می‌کنیم و می‌خواهیم که همه‌مان یک زندگی عاری از هر نوع ظلم و ستم و بدبختی ایجاد و کشوری داشته باشیم که در آن صلح و آرامش وجود داشته باشد و مردمانمان در خاطر راحت زندگی کنند و بدون کدام ترس و هراس کارهای روزمره شانرا به پیش ببرند.

بنا رفتنمان میان مردم محیطمان در قراء و قصبات یگانه راه حل مشکل کنونی خودمان و مردمانمان خواهد بود و برای اینکه ریشه ظلم و ستم را نابود کنیم، باید دست به دست هم داده و در مقابل دشمنانمان که همانا سرکوب قهری‌شان می‌باشد به پیش برویم و نابودشان سازیم.

ما در هر سطح نیاز به مطالعه داریم، و این مطالعه سطح شناخت

ما را نسبت به محیط و مردم محیطمان نسبت به روزهای قبل مکمل می‌سازد. رفتنمان به میان مردم قراء و قصبات، رفتن مان میان کارگران و زحمتکشان، ما را از وضعیت حاد کنونی بیشتر مطلع خواهد ساخت و شناختمان را نسبت به آنان تکمیل تر خواهد نمود. ما با چنین شناختی است که پس از عبور از مرحله شناخت حسی به مرحله شناخت تعقلی، قادر خواهیم بود دوست و دشمن را نسبت به هم متمایز ساخته و بدانیم که دوستان ما کیانند و دشمنان ما چه کسانی هستند.

به امید روزی که بتوانیم، دست در دست یکدیگر داده و دوشادوش هم برای جامعه‌ای عاری از هرگونه ظلم و ستم به پیش گام برداریم.

نهادهای مدنی سپر اشغالگران

علی کارگر - ۵ قوس ۱۳۹۶

و اغفال مردم پرداخته و با وعده وعیدهای دروغین باعث می‌شوند تا امید و آرزوهای واهی به افکار و اندیشه‌های مردم وارد نموده تا توده‌ها، این زندگی نکبت بار را بپذیرند و آنها بتوانند از اشغالگران و رژیم پوشالی امتیازاتی کسب نموده و جاه و مقامی بدست آورده و از این طریق سرمایه‌های هنگفت سرهم بندی نمایند.

نهادهای مدنی در حقیقت مانع و سدی بسیار خطرناک و فریبنده در بین قشر جوان بوده از حرکات و احساسات آتشین‌شان علیه اشغالگران و رژیم پوشالی جلوگیری بعمل می‌آورند و دست‌اندرکاران این نهادهای فریبنده، باغ‌های سرخ و سبز را برای جوانان نشان می‌دهند و برای وابسته ساختن‌شان به رژیم، تامین زندگی و کار و بار بهتر را برایشان نوید می‌دهند و آنها را از خواست‌های حقیقی و آتی‌شان دور ساخته و به نیروی تسلیم طلب تبدیل می‌نمایند.

اما هموطنان عزیز باید بدانند که نهادهای "مدنی" و یا نهادهای دیگر تسلیم طلب تحت هر نام و عناوینی که باشد فقط و فقط برای فریب توده‌ها و تامین منافع اشغالگران و رژیم پوشالی ایجاد گردیده است نه تامین منافع توده‌های ستم‌دیده. چنین نهادهای فریبنده‌ای نمی‌توانند گره‌ای از مشکلات مردم زحمتکش را بازکنند بلکه آنها تلاش می‌نمایند تا توده‌ها را به بردگی فکری و جنسی بکشانند تا از خود هیچ اختیاری نداشته و همیشه فرمان بردارشان باشند.

ایجاد و تشکیل نهادهای مدنی از اهداف شوم نیروهای اشغالگر امپریالیست بوده و برایشان بسیار سودمند است زیرا از جنبه‌های مختلف در راه منافع آنها فعالیت نموده، اهداف جنایت کارانه‌شان را برآورده می‌سازند.

نقش این نهادها و خصوصیت منفی‌شان اینست که فاصله‌ای که بین مردم و دولت مزدور نیروهای اشغالگر ایجاد گردیده است از میان بردارند، برای گمراه کردن، فریب و اغوای جوانان نقش به سزایی داشته و دارند.

مردم زحمتکش و جوانان کشور!

بیایید برای خنثی نمودن توطئه‌های اشغالگران دست بدست هم داده و بر روی تمام این نهادهای ساخته و پرداخته اشغالگران خط بطلان کشیده و به همه‌شان نه بگوئیم، زیرا راه بیرون رفت از این معضل نه تسلیم طلبی بلکه مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی برای طرد و اخراج قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده و استقرار یک جامعه دموکراتیک نوین است.

در سال ۲۰۰۱ میلادی امپریالیست‌های اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا از طریق هوایی با بمب و موشک به افغانستان حمله نمود. این کشور را به فجیع‌ترین شکلش بمباران و موشک باران نمود. نیروهای ارتجاعی و میهن فروش از جهادی‌ها گرفته تا ملیشه‌های بدنام و خلقی پرچمی‌ها بعنوان نیروهای زمینی اشغالگران نقش بازی نمودند. بعد از دو ماه بمباران و موشک باران ثقیل و تلفات بیش از حد مردم بی دفاع کشور رژیم ارتجاعی طالبان سقوط نمود و افغانستان به اشغال تمام عیار اشغالگران در آمد. بعد از اشغال کشور موج عظیمی از تسلیم طلبی سر بلند نمود. روشنفکران تسلیم طلب بفکر ساختن تشکلات ارتجاعی تسلیم طلبانه افتاده تا از این طریق به جاه و مقام رسیده و بر این دسترخوان خون آلود زانو زده و سهمی از آن را نصیب خود سازند. یکی از این تشکلات ارتجاعی تسلیم طلب به اصطلاح نهادهای جامعه مدنی در افغانستان است.

با گذشت بیش از یک و نیم دهه از جنگ‌های خانمان سوز و ویرانگر تحمیلی اشغالگرانه در این وطن هیچ ثمره‌ای جز فقر، بدبختی، بیچاره‌گی و هزاران فجایع و نابسامانی دیگر برای مردم زحمتکش نداشته و هیچ بهبودی در زندگی مردم حاصل نشده است و در عوض بر فقر، تعداد بیش معنادین مواد مخدر، فساد اجتماعی، آواره شدن زحمتکشان و غیره و غیره افزوده شده است.

هنوز و هنوز هم اکثریت هموطنان عزیز ما برای از بین بردن این همه جور و ستم موجود که گریبان گیرشان است دست و پنجه نرم می‌کنند.

توده‌های ستم‌دیده بخوبی دریافته‌اند که اشغالگران و رژیم پوشالی در ظرف ۱۷ سالی که از عمر ننگین‌شان در افغانستان می‌گذرد فقط فریب‌شان داده‌اند. هر زمانی که توده‌ها بخاطر حقوق از دست رفته‌شان علیه اشغالگران و رژیم پوشالی دست به اعتراض زدند، فوراً سر و کله "نهادهای جامعه مدنی" پیدا گردیده و بعنوان سپر اشغالگران کار نموده‌اند. جنبش اعتراضی توده‌ها را به مصالحه کشانده و به نحوی از انحا ایشان را خاموش ساخته و به این طریق اشغالگران و رژیم پوشالی را راحت نمودند. "نهادهای جامعه مدنی" راه‌گشا و راهنمای بهتری برای ستمگری‌ها و جنایات بی‌شرمانه اشغالگران و رژیم پوشالی در این خطه عمل می‌نمایند.

هرکدام از نهادهای مدنی برای پیشبرد اهداف شوم نیروهای متجاوز و دولت دست نشانده‌شان فعالیت نموده از راه‌های مختلف به فریب

غفلت چیست و چگونه پدید می آید؟

آزاد - ۱۳۹۶/۰۶/۰۵



در اکثریت جلسات، مباحثات و گفتگوها می‌شنویم که برای یک جوان افغانستانی که کشورش در چنگال خونین نیروهای اشغالگر امپریالیست اسیر و حاکمیتی پوشالی و دست نشانده بر مسند قدرت تکیه زده، غافل بودن جوانان در چنین شرایط حساس کار بدی است. جوانان ما نباید غفلت کنند. نباید از اوضاع روز غافل باشند. نباید شرایط و اوضاعی را که میتوانند به نفع کشور و مردمان کشور تغییر دهند، از دست دهند بلکه باید آگاهانه پا به عرصه میدان مبارزاتی بگذارند. دست به دست هم داده. اوضاع و شرایط روز را با دیده باز و بصیرت لازم بنگرند و دوشادوش سایر اقشار زحمتکش اجتماعی برای دیگرگون شدن وضعیت کنونی و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده مبادرت ورزند، از قربانی نهراسیده و برای استقلال و آزادی کشور کمر همت بربندند و به سوی جامعه‌ای عاری از هرگونه ظلم و ستم اجتماعی حرکت کنند و از کمترین وقت بیشترین استفاده را حاصل نمایند.

اما به راستی غفلت چیست که برای جوانان و نوجوانان گوشزد میشود: "غافل نباشید و غفلت نکنید"؟

از لحاظ لغوی غفلت بی توجهی و بی خبری از شرایط زمانی و مکانی را گویند که انسان در آن زندگی میکند. غفلت، واقعیت گذشته، فعلی و آینده شخص است. غفلت، صفات و اعمال یک شخص است. غفلت، بی پروایی، بی تدبیری و نادانی را به همراه دارد. شنیده باشید که "یک لحظه غفلت یک عمر پشیمانی".

دیده باشید کسی بر اثر غفلت خانه‌اش به آتش کشیده شده و تمام ثروت زندگی‌اش بر باد رفته است. دربوری بر اثر غفلت از جاده منحرف گردیده و تمام سرنشین‌هایش کشته شده‌اند. غفلت پایانی بی ثمر به همراه دارد که باید از آن اجتناب کرد و برای زندگی هدفمند کوشش و تلاش به خرج داد.

هر شخص در زندگی فرصت‌های طلایی زیادی را بدست می‌آورد که در تمام امورات زندگی مثل تحصیل، ورزش، مطالعه کردن، تامین رابطه با محیط و اجتماع، طرح و ایجاد کار سیاسی، فلسفی، اقتصادی و غیره می‌باشد که باید در وقت و زمان معین آن به اجراء در آید و به موقع استفاده لازم و کامل را از آن به عمل آوریم.

کشور ما یک کشور مستعمره - نیمه فئودال است که از هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی مورد تهاجم و لشکر کشی نیروهای امپریالیست اشغالگر قرار گرفت و حاکمیتی پوشالی و دست نشانده بر مسند قدرت آن تکیه زد. ما از همان آوان تهاجم و لشکر کشی با مواضع مشخص علیه این تجاوز عریان کمر بستیم و پا به عرصه مبارزه نهادیم و خطاب به هموطنان خود مواضع صریح و روشن خود را تقدیم نمودیم و برای استقلال و آزادی جامعه دوشادوش سایر اقشار زحمتکش اجتماعی حرکت کرده و می‌کنیم. اما عده‌ای غفلت کردند و نتوانستند مواضع صریح و روشنی درین باره بگیرند به این خاطر غفلت و بی خبری آنان بی پروائی، بی تدبیری و نادانی سیاسی را در قبال داشت و آنان را به سمت تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی سوق داد. همین عده‌ای که غفلت کردند و اذعان دارند که غفلت‌شان باعث چنین تسلیم‌طلبی شده، پس از گذشت چندین سال توانستند مواضع ضد اشغال گرفته و اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی را

به عنوان تضاد عمده در جامعه قبول نمایند. اما این غفلت و بی‌خبری‌شان از اوضاع و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص جامعه، نمیتواند تیرئه سالیانی را در پی داشته باشد که به تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی تن داده بودند.

نبايد با قضايا بی تفاوت برخورد کرد و یا اینکه پیش خود مطرح ساخت که: "برو خیر است روز دیگر باز دوباره همین فرصت طلایی برایمان پیش خواهد آمد"، زیرا با چنین بینش فرصت طلایی خود را دست داده و در رابطه به اقدامی که باید صورت گیرد دوباره غفلت‌ورزی شده است. کسانی که مرتکب خطا، اشتباه و انحرافی شده‌اند و خواسته و یا که می‌خواهند از آن پیرند در قدم اول باید علیه این گذشته خود موضع گرفته و آنرا جدا انتقاد نمایند، در غیر این صورت دوباره به شکلی از اشکال به این خطا، اشتباه و یا انحراف می‌غلطند. بنا هر شخص باید بتواند از طریق مطالعه، درک خویش را از مسائل اجتماعی، سیاسی، فلسفی، اقتصادی، امنیتی و ... بالا برده تا در تصمیم‌گیری‌های روزمره خویش موفق‌تر عمل کند و تعلل به خرج ندهد. وی باید بتواند یک تصمیم قاطع و آگاهانه را برای خود و جامعه خود اتخاذ نماید. هرکاری را که ما انجام داده‌ایم یا انجام می‌دهیم اگر از فرصت‌های طلایی آن استفاده مفید و موثری نکنیم غفلت نموده‌ایم و در آن وقت است که پشیمانی به سراغمان می‌آید و کار گذشته را نمی‌توان جبران نمود و یا خود را تیرئه ساخت، بلکه باید آنرا در پای زیست‌نامه خود درج کرد و آنرا به عنوان یک غفلت و بی‌خبری ثبت دفتر خاطرات زندگی ساخت.

و او را به هدف‌هایی که دارد نرساند، غفلت را میتوان شیطان ذهنی خواند که با اندکی بی تفاوتی می‌تواند بسیاری چیزها را از نزد انسان بگیرد. برای اینکه ما بهتر بتوانیم تصمیم‌گیری و از فرصت‌های طلایی خود استفاده مفیدی بکنیم باید که سطح آگاهی خود را با مطالعه عام و تام بالا برده تا باشد که فردای آن روز دچار بدبختی‌ها و پشیمانی‌ها نشویم.

باشد که با چنین بینش و دانشی در پرتو مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشانده از هرگونه غفلت خودداری کنیم و خود را با مطالعه همه جانبه و استفاده از تجارب مثبت انقلابی مسلح گردانیم و با سلاح بینش و دانش و تفکرات انقلابی که بتواند خلق ستمدیده ما را از ستم و بردگی وارهد به پیش گام برداریم تا ثمره مثبت از آن باقی بماند و دنیایی بسازیم که هزاران سال ماندگار و جاودان باشد.

مبارزه تولیدی - مبارزه طبقاتی و آزمون‌های علمی مستلزم برنامه ریزی است. بدون برنامه ریزی منظم، مستدل و اصولی در مسیر پرتلاطم زندگی قادر نخواهیم بود ازین بن بست‌ها بگذریم. حتی در ظریف‌ترین چیزهایی که به نظر میرسد از قبیل خرچ و خوراک و پوشاک زندگی‌مان، اگر ما نتوانیم برای آن نیز برنامه‌ریزی داشته باشیم و به وقت معین آن تدابیر بگیریم، به وقت و زمان آن برنامه ریزی نکنیم، و یا اینکه سرسری از کنار آن مسائل بگذریم و نسبت به زندگی خود و خانواده خود بی تفاوت و بی مبالا باشیم، خواسته یا نخواستہ مشکلات فراوانی در درون فامیل و زندگی‌مان ایجاد میشود و نظم و انضباط همه را برهم می‌زند. به این خاطر است که از غفلت باید اجتناب کرد، غفلت بی تفاوتی را بار می‌آورد، در حالیکه ما نسبت به اوضاع باید حساس باشیم و نسبت به خود و جامعه خود احساس مسئولیت کنیم.

غفلت پدیده‌ای است که میتواند انسان را از خیلی کارها دور کند

کابل شهر بساط‌ها، هدیه دول امپریالیستی

سلیم - ۸ قوس ۱۳۹۶ خورشیدی



سرمایه داران کمپرادور بیروکرات و فیودال بیروکرات بهره‌مند گردیده‌اند. بازار آزاد بازاری است برای فروش تمام اموال بُنجل و بی کیفیت کشورهای اشغالگر و منطقه. رژیم پوشالی که از فاسدترین رژیم‌هاست نه میخواهد و نه میتواند از وارد شدن چنین اموالی جلوگیری نماید. با وارد شدن اجناس بی کیفیت و بُنجل ادارات مربوط با گرفتن رشوه‌های گزاف فوراً مهر تأیید را بر اموال می‌زنند، حتی ادویه‌های بی کیفیت و تاریخ گذشته.

امروز بازار آزاد در افغانستان در حقیقت به معنی غارت خلق افغانستان می‌باشد تا زمانیکه افغانستان به اشغال دول امپریالیستی باشد همین آش است و همین کاسه. فقط یک راه برای نجات خلق این کشور از زیر یوغ دول امپریالیستی و مزدوران‌شان وجود دارد، بیرون راندن قهری اشغالگران امپریالیست و سرنگونی رژیم پوشالی و استقرار رژیم دموکراتیک نوین.

فقط و فقط از طریق مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی است که می‌توان اشغالگران را از افغانستان بیرون راند و جامعه توده‌ای دموکراتیک نوین را مستقر نمود.

بعد از اینکه افغانستان توسط امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم امریکا اشغال گردید، و یک رژیم دست‌نشانده بر مردم تحمیل گردید، بهترین هدیه امپریالیست‌های اشغالگر به توده‌های زحمتکش افغانستان تحمیل جنگ‌های خانمان‌سوز بود که بی‌خانمانی، نا امنی و بیکاری را بدنبال خود داشت. خصیصه ذاتی امپریالیزم جنگ، اشغالگری و دامن زدن به فقر روز افزون توده‌ها است. به این خاطر است که توده‌ها روز به روز وضعیت‌شان از قبل بدتر شده و به بیکاری دوام‌دار روبرو میشوند. بنا به همین دلیل است که توده‌ها مجبورند به شغل‌های کاذب و غیر مفید برای جامعه دست بزنند.

مدت دو هفته که به دنبال کاری در شهر کابل رفته بودم ضمن پیشبرد کارهای خویش وضع زندگی مردم این شهر را به بررسی گرفته متوجه شدم که اکثر مردم این شهر به شغل‌های کاذب از قبیل بساط‌داری، حمالی، دربوری تاکسی و یا پخت و پز در کنار جاده‌ها و پیاده‌روها مشغول‌اند. بخت و پز در کنار جاده‌ها و پیاده‌روها عموماً در مناطق فقیر نشین و مناطق بسیار کثیف و غیر بهداشتی شهر کابل مروج است و مردم هم به دلیل فقر پیش از حد و ارزان بودن این غذاها آنرا بدون رعایت بهداشتی آن صرف می‌کنند. درین کشور دولتی سرکار است که پوشالی است. این رژیم پوشالی هیچگونه توجه‌ای به حفظ الصحه و وضعیت بهداشتی کابل که پایتخت کشور است نداشته و هیچ کاری انجام نداده و نمی‌دهد. چه رسد به ولایات عقب افتاده و دور از مرکز. دریای کابل که روزی به زیبایی کابل می‌افزود امروز به زباله دان و آشغال دانی تبدیل شده است و منزل‌گاه معتادین می‌باشد. رژیم پوشالی به بهانه مختلف از صفا پولی خانه‌ها گرفته تا مالیه‌های گزاف از مردم پول جمع آوری می‌کند ولی در پاکیزگی شهر هیچ اقدامی نمی‌کند.

از زمانیکه کشور ما به اشغال دول امپریالیستی به رهبری امپریالیزم امریکا درآمده است اشغالگران امپریالیست برای راضی نگه داشتن جنایتکاران و میهن‌فروشان به حمایت‌شان پرداخته و با ایجاد بازار آزاد و عدم کنترل بر آن، زندگی مردم را از گذشته به تمام معنی بدتر نموده است. از ایجاد این بازار فقط



بیست و هشتم اسد را با مقاومت ملی مردمی و انقلابی تجلیل کنیم!

گرامی باد یاد و خاطره فرزندان سلحشوری که بخاطر حصول استقلال و آزادی، جان های شیرین شان را فدا ساختند.

هموطنان گرامی، مردم آزادیخواه و جوانان غیور!

امپریالیستی از یک هفته بدینسو برای مراسم بزرگداشت ۲۸ اسد ۱۳۹۶ خورشیدی تبلیغات وسیعی را براه انداخته و با این کار میخواهند به چشم مردمان آزادیخواه این سرزمین خاک بپاشند، اما غافل ازین هستند که مردمان سلحشور این دیار و آزادیخواهان این سرزمین دیگر فریب آنان را نخورده و شکار نیرنگ های متعدد آنان نخواهند شد و به پای تجلیل کاذبانه از ۲۸ اسد نخواهند شتافت، بلکه مستقلانه از آنان از این روز تاریخی تجلیل خواهند نمود.

وظیفه و رسالت نسل جوان و سلحشور این سرزمین است که ماهیت رژیم مزدور اشغالگران و تسلیم طلبان را افشاء سازند و از تجلیل های ریاکارانه شان که برای فریب اذهان مردم سازماندهی شده و میخواهند خون فرزندان پاک این خطه را وجه المصالحة خیانت های ملی شان سازند، پرده بردارند. حصول استقلال و آزادی حقیقی، آگاهی و شعور انقلابی، بصیرت سیاسی و توده های بسیج شده و سازمان یافته می خواهد و ما باید برای چنین کار و دامن زدن هرچه بیشتر به مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی همت گماریم.

زنده باد استقلال! زنده باد آزادی!

مرگ بر اشغالگران امپریالیست! مرگ بر خائنین ملی

دست نشانده! مرگ بر اشغالگران مرتجع داعشی!

پیش به سوی پیشبرد مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۲۸ اسد ۱۳۹۶ (۱۹ آگست ۲۰۱۷ میلادی)

نود و هشتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار انگلیس، در حالی فرا میرسد که افغانستان به لاپراتوار آزمایش سلاح های سبک و سنگین اشغالگران امریکایی بدل گردیده است. آزمایش فسفر سفید در بالابلوک ولایت فراه و آزمایش بزرگترین مادر بمب ها در اچین ولایت ننگرهار دو نمونه بارز این ادعاست.

اشغالگران امپریالیستی در طول شانزده سال گذشته نه تنها به کشتار بیرحمانه مردمان این خطه بسنده نکرده، بلکه باعث ویرانی هزاران روستا، آوارگی هزاران هموطن و مسبب فقر و فلاکت هرچه بیشتر این خطه بوده اند و در طی این مدت به آزمایش سلاح های گوناگون سبک و سنگین خویش نیز پرداخته اند.

در نود و هشتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان، دلقک کاخ سفید (ترامپ) تحت فشارهای سیاسی درون نظام امپریالیستی اش دست به یک سلسله راه کارهای تازه برای عملیات نظامی در افغانستان زده و طرح خصوصی سازی جنگ افغانستان از طریق کمپنی بلک واتر (Black Water) را روی میز امنیت ملی کاخ سفید گذارده است. یقیناً با خصوصی سازی جنگ، کشتار بیرحمانه در افغانستان ابعاد وسیعتری خواهد گرفت.

اعزام نیروهای لوای ۸۲ که مشتمل بر ۱۵۰۰ چتر باز نظامی تا دندان مسلح ارتش آن کشور است به منظور تحکیم هرچه بیشتر سلطه استعمارگرانه و تجاوزگرانه امپریالیستی به افغانستان و به خاطر منافع آزمندانه شان در سطح منطقه و جهان است.

رژیم مزدور و دست نشانده تحت نام حکومت "وحدت ملی" آنقدر پوشالی و بی ماهیت است که دیگر حتی اطفال هر خانواده به ماهیت آن پی برده اند، اما متأسفانه موج عظیمی از تسلیم طلبان درون رژیم بخاطر قانونی جلوه دادن حاکمیت دست نشانده و بخاطر حصول امتیازات بیشتر از اربابان اشغالگر



بمباران هوایی قریه بخت آباد ولسوالی شیندند ولایت هرات را با

مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی پاسخ دهیم!

هموطنان گرامی!

حمایت قاطع"، ساعت ۴ عصر روز دوشنبه مورخ ۶ سنبله ۱۳۹۶ خورشیدی تعدادی از خانه‌های مردم بیگناه و ستم‌دیده را در قریه بخت آباد زیر کوه ولسوالی شیندند مورد حملات وحشیانه هوایی‌شان قرار داده و به شدت بمباران نمودند. در این رویداد سی تن از زنان، مردان و کودکان جان‌های شانرا از دست داده و بیش از پنجاه تن دیگر زخمی شده‌اند. این جنایت نابخشودنی علاوه بر خسارات جانی، خسارات مالی بی‌شماری را نیز بدنبال داشته است.

سخنگوی والی رژیم دست‌نشانده در هرات با کمال وقاحت و بی‌شرمی این حمله هوایی را تایید میکند و میگوید:

"در نتیجه این حمله‌های هوایی شانزده طالب به شمول دو فرمانده محلی شان کشته شدند و چهارتن شان زخمی شدند، و نیز نوزده تن از کسانی که در یک زندان طالبان بودند موفق به فرار شده‌اند، اما در اطراف این محل سیزده غیرنظامی هم کشته شده‌اند."

در حالیکه شاهدان عینی میگویند: "پس از پرتاب اولین بمب، مردان، زنان و کودکان سراسیمه از خانه‌هایشان بیرون شدند و به زمین‌های اطراف قریه رفتند. درین هنگام جنگنده‌های هوایی بمب دیگر را در میان زنان و کودکان انداختند."

این جنایت هولناک در حالی به وقوع می‌پیوندد که در میان کشته‌شدگان هیچ فرد مسلحی به چشم نمی‌خورد. تمام کشته‌شدگان و زخمی‌های این رویداد را مردمان ملکی تشکیل داده است.

ما در نود و هشتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان خاطر نشان ساختیم که «اشغالگران امپریالیستی در طول شانزده سال گذشته نه تنها به کشتار بیرحمانه مردمان این خطه بسنده نکرده، بلکه باعث ویرانی هزاران روستا، آوارگی هزاران هموطن و مسبب فقر و فلاکت هرچه بیشتر این خطه بوده‌اند و در طی این مدت به آزمایش سلاح‌های گوناگون سبک و سنگین خویش نیز پرداخته‌اند.

در نود و هشتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان، دلک کاخ سفید (ترامپ) تحت فشارهای سیاسی درون نظام امپریالیستی اش دست به یک سلسله راه‌کارهای تازه برای عملیات نظامی در افغانستان زده و طرح خصوصی سازی جنگ افغانستان از طریق کمپنی بلک واتر (Black Water) را روی میز امنیت ملی کاخ سفید گذارده است. یقیناً با خصوصی سازی جنگ، کشتار بیرحمانه در افغانستان ابعاد وسیعتری خواهد گرفت.

اعزام نیروهای لوای ۸۲ که مشتمل بر ۱۵۰۰ چترباز نظامی تا دندان مسلح ارتش آن کشور است به منظور تحکیم هرچه بیشتر سلطه استعمارگرانه و تجاوزگرانه امپریالیستی به افغانستان و به خاطر منافع آزمندانه‌شان در سطح منطقه و جهان است.

دیری نپائید که این حرف ما جامه عمل پوشید و نیروهای نظامی اشغالگر امپریالیست، جنایت جنگی دیگری را در ولایت هرات مرتکب گردیدند.

نیروهای هوایی اشغالگر امپریالیست تحت نام "نیروهای

هم میهنان زحمتکش!

جنازه‌های تانرا دفن نمائید و با بسیج هرچه فشرده‌تر و خشم و انزجار هرچه بیشتر و با مشت‌های گره کرده و عزمی متین‌تر، مقاومت ملی مردمی و انقلابی را بیشتر از پیش شعله‌ور سازیم.

مرگ بر اشغالگران امپریالیست!

مرگ بر خائنین ملی دست‌نشانده!

مرگ بر اشغالگران مرتجع داعشی!

پیش به سوی پیشبرد مقاومت همه‌جانبه ملی
مردمی و انقلابی

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۸ سنبله ۱۳۹۶ (۳۰ آگست ۲۰۱۷)

www.afghanistanarmy.org

jawanaan@gmail.com

دروغ پردازی‌های رژیم پوشش‌آلی بطور کل و دروغ پردازی‌های سخنگوی والی رژیم دست‌نشانده در هرات بطور خاص، دیگر برای همه هویداست و توده‌های رنج‌دیده به دروغگوئی و پوشالی بودن خائنین ملی دست‌نشانده به خوبی پی برده و دیگر فریب شانرا نخواهند خورد.

۲۸ اسد امسال بیانگر این مدعاست. مردم هرات هم‌نوا با مردمان زحمتکش سایر مناطق کشور، به خوبی پی برده بودند که تجلیل مراسم ۲۸ اسد امسال از طرف رژیم پوشالی، نمایشی بیش نیست، لذا بطور قطع شرکت درین محفل را تحریم نمودند. رژیم پوشالی موترهای بیگاری و کرایه‌ای را به ولسوالی‌ها و دهات هرات فرستاده بود تا مردم را برای تدویر محفل جمع نماید اما تمام موترها خالی برگشت و این مشت محکمی بود بر دهان خائنین ملی دست‌نشانده که دایما با فریب اذهان عموم بر تحکیم هرچه بیشتر سلطه استعمارگرانه و تجاوزگرانه امپریالیستی بر افغانستان، زمینه سازی میکنند.

ما ضمن تقبیح بمباران هوائی قریه بخت آباد زیرکوه ولسوالی شیندند ولایت هرات، کشتار بیرحمانه مردمان بی‌دفاع و زحمتکش این قریه را بعنوان یک جنایت جنگی به شدیدترین وجه محکوم می‌کنیم و حمایت خود را از توده‌های زحمتکش افغانستان و بخصوص مردم ستمدیده و داغدار زیر کوه شیندند اعلان می‌داریم، و وظیفه خود می‌دانیم با تمام نیرو، چهره جنایتکارانه اشغالگران امپریالیست، رژیم پوشالی، تسلیم شده‌گان و تسلیم‌طلبان به رژیم مزدور را افشاء نماییم.

**فرخنده باد روز اول ماه می**

(روز جهانی طبقه کارگر)

درخت انقلاب را آبیاری نمودند. برماست تا جانبازی‌های عظیم آنها را به یاد داشته باشیم و از آن بیاموزیم!

تاریخ گهربار جنبش‌های کارگری در سراسر جهان، درس‌های ارزنده و گهرباری است که برای نسل اندر نسل ما به میراث مانده است. درس ارزنده‌ای که این میراث به ما می‌آموزاند این است که اگر کارگران و زحمتکشان متحد

اول ماه می، روز جهانی کارگر، روز تعهد مجدد برای برپایی، پیشبرد و به موفقیت رساندن انقلاب بزرگی توسط کارگران و زحمتکشان بخاطر سرنگونی نظام استثمار و ستم در جهان و یکایک کشورهای جهان، تحت هدایت طبقه کارگر، است. روز جهانی کارگر، روز جانبازی‌های بی‌هراس هزاران کارگری است که برای حصول حقوق حقه‌شان در مقابل دژ غارتگر امپریالیستی به پا خاسته و با خون خود ریشه

از طرف دیگر عمق تضاد ذات البینی امپریالیست‌ها را به تصویر کشید.

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان» در گرامیداشت از روز جهانی کارگر، یکبار دیگر اعلام میدارد که ما باید هوشیاری انقلابی خویش را بالا برده و آمادگی ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی خود را جهت استفادهٔ اعظمی از فرصت‌ها و مقابله با چالش‌های موجود در خدمت به مقاومت ملی مردمی و انقلابی و تکامل همه جانبهٔ آن و در کل انقلاب دموکراتیک نوین افزایش دهیم.

در اول می‌امسال باز هم تجدید عهد و پیمان می‌کنیم که برای پیشبرد و همه جانبه ساختن مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست کنونی و خابنین ملی دست نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی از هیچگونه سعی و تلاشی دریغ نوزیم. مطمئن هستیم که درین راه تنها نخواهیم بود بلکه خیل عظیم زحمتکشان اعم از کارگران و دهقانان و سایر اقشار وسیع ستم‌دیدهٔ کشور را با خود همراه خواهیم داشت.

مرگ بر اشغالگران امپریالیست و خابنین ملی
دست نشاندهٔ شان!

مرگ بر اشغالگران مرتجع داعشی!

زنده باد روز جهانی کارگر!

زنده باد مبارزات برحق کارگران و زحمتکشان
جهان علیه استثمار، استعمار و ستم!

به پیش در راه پیشبرد مقاومت ملی مردمی و
انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خابنین
ملی دست نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی!

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان»

۱۱ ثور ۱۳۹۶ خورشیدی

(اول می ۲۰۱۷ میلادی)

www.afghanistanrmy.org

jawanaan@gmail.com

و یکپارچه و سازماندهی شده تحت درفش رزمندهٔ انقلاب حرکت کنند، می‌توانند هر قدرت بزرگی را که بر کارگران، زحمتکشان و خلق‌ها استثمار و ستم روا می‌دارد سرنگون نمایند. پس برماست که با درس آموزی از انقلابات عظیم کارگران و زحمتکشان برای پیشروی به سوی فرادهای بهتر متحد، یکپارچه و سازماندهی شده گام برداریم.

به گفتهٔ رهبران کبیر انقلاب «امپریالیست‌ها همیشه سنگ‌های بزرگی را برای پرتاب به سوی ستم‌دیدگان بر می‌دارند، اما دست آخر روی پای خودشان می‌اندازند.» این کاملاً وصف شرایط و اوضاع کنونی جهان است. روی کار آمدن دونالد ترامپ و لاف زنی‌های امپریالیست‌های یانکی از یک طرف و سیر وقایع جاری در جهان از طرف دیگر این گفته را به خوبی اثبات میکند.

رژیم‌های دست نشانده در کشورهای مستعمره‌ای مانند افغانستان و سایر کشورهای تحت سلطهٔ امپریالیسم لجام گسیختهٔ امریکا بیشتر از پیش افشاء می‌گردند و ماهیت رژیم‌های شان برای توده‌های ستم‌دیدهٔ این کشورها برملا می‌شود و این کشورها به عبارتی می‌توانند "مراکز توفان زای انقلاب جهانی" به شمار روند.

درین کشورها، مبارزه و مقاومت توده‌ها علیه امپریالیسم و نوکران مرتجعش بیشتر از قبل در حال شگوفائی است و نسل جدید وظیفهٔ به پیش‌راندن مبارزه و مقاومت علیه امپریالیست‌های اشغالگر را به دوش می‌گیرد. آمادگی برای مبارزه و مقاومت به درجات متفاوت و گوناگون در میان تمامی بخش‌های ستم‌دیدگان، زنان، جوانان و تحتانی‌ترین اقشار وسیع توده‌های اجتماع که اسیر اشکال متنوع ستم‌های امپریالیستی و ستم ارتجاعی‌اند وجود دارد.

به تازگی دولت فاشیستی دونالد ترامپ از جانب قربانیان ستم طبقاتی در درون امریکا با اعتراضات توده‌یی فراوانی مواجه گردیده است و در کشورهای تحت سلطه پیکر این ببرهای کاغذی که جرات تجاوز به خود را داده‌اند توسط ستم‌دیدگان نشانه گرفته میشود.

شرایط و اوضاع جاری در جهان، همه تضادها را برجسته می‌سازد. تضاد میان ملل ستم‌دیده و قدرت‌های امپریالیستی، تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی و تضاد میان قدرت‌های بزرگ امپریالیستی، در پرتو عمق یابندگی بحران نظام امپریالیستی جهانگیر دست‌خوش تغییرات است. در سطح منطقه تبانی و تقابل امپریالیستی و ارتجاعی عمق یابندگی این بحران را برجسته‌تر ساخته است.

آزمایش بزرگترین بمب غیر اتمی امریکا در ولسوالی اچین ولایت ننگرهار از یک طرف عمق دست‌نشاندهی و پوشالی بودن رژیم مزدور (حکومت به اصطلاح وحدت ملی) را برای توده‌های میلیونی کشور برجسته‌تر ساخت و چهرهٔ وطن‌فروشانه و خابنانهٔ ملی پوشالیان را برملا نمود و

شعر از شاعر آزاده زنده یاد استاد داود سرمد معلم آزادی:

تلاش زندگی، مردانه بهتر
کشیدن بارِ غم، بر شانه بهتر

به اوج آسمان‌ها پر گشودن
عقاب آسا، سبک بالانه بهتر

خردمندی چو پیران مجرب
صداقت مشربی، طفلانه بهتر

ز پا بوسیدن پیر خطاکار
پرستش کردن بت‌خانه بهتر

ز طوف کعبه، گر بهر فریبست
طواف ساغر و پیمانانه بهتر

به جمع پر خروش باده نوشان
چو رندان، نعره مستانه بهتر

ز های و هوی دور از واقعیت
نهادن گام، خاموشانه بهتر

برای ما همین راه پر از خار
از آن آسایش گلخانه بهتر

غرور عزت نفس ستمکش
ز شان و شوکت شاهانه بهتر

گنه کردن به چشم من دوصد بار
ز تقوای ریاکارانه بهتر

اگر فرزندگان نیرنگ باز اند
از آن فرزندگان، دیوانه بهتر

مگر باشد که از سوزش گدازد
به اهل درد، آتشیخانه بهتر

خروشیدن به دریای تپیدن
چو موج مست، بی باکانه بهتر

به میدان نبرد زندگانی
سپردن جان سرافرازانه بهتر

به رسم عشقبازان فداکار
به گرد شمع چون پروانه بهتر

به کنج حسرت زندان عشقت
به پای عقل ما، زولانه بهتر

به زیر بار غم می گفت: «سرمد»
تلاش زندگی مردانه بهتر



میرسد آزادی

تا نمایان باز سازیم پرده‌ی
 محو کنیم این غم را با خنده‌ی
 برکنیم دیگر نظام ظالمان
 تا بسازیم کشور خود را "ودان"
 گرچه دولت هست در ظلم و فساد
 نیست سازیم دشمنان با عزم باد
 تا بگوییم عزم مان راسخ‌تر است
 هرچه دشمن سخت باشد، سخت‌تر است
 گرچه گل نرم است لیک آن خار او
 نیست سازد آنکه است اغیار او
 دست‌گر دست تو باشد یاری‌گر
 نان دهد آن دست‌های برزگر
 در نقاب است خصم و این بازیگران
 حیل است پشت سر قاضی‌گران
 تا که باشد خصم و یانکی در زمین
 گم کند راه فرار را با یقین
 گور کنیم این خصم را درین زمین
 تا بود آرمان آزادی امین
 آی مردم کشت ما گشته نحیف
 این وطن را روز بروز کردند ضعیف
 بس بود این رنج و درد و بردگی
 خواب را بردند و این سوزندگی





آی مردم بس بود این خار و زار
 تابکی این ملت ما تار و مار
 چنگ و دفِ دشمنان در این وطن
 میرسد آزادگی ات، ای کهن
 تا زدودن پاک باشد نام و تن
 تا به بینیم دشمنان را در کفن



"سیروس"

پس یا برهم بریزیم



نگرانم که فانوسِ حیات در گذر است
 یا که این نسلِ بشر در خطر است
 نگرانم، چرا کشور ما بی ثمر است؟؟
 یا که این قتل بشر رسم و رواج شرر است
 نگرانم؛ برین خرمنِ بیداد
 ازین خصم، که این درد به ما داد
 نگرانم؛
 هرچه کاشتیم در این دهر
 لیکن افسوس، به جز خنجری از زهر ندیدیم
 بجز آهِ پر سوز و اشک و فغان



بجز قتل و کشتار هر جوان

درین وطن

درین انبار از درد و ظلم و فساد ندیدیم

نگرانم برین حيله گران زر و زور

که فروختند، جان من و تو

نگرانم...

نگرانم، که این قتل طلوع، پیکر این کشور ماست

و این وز وز باد، سردی این پیکر ماست

پس بیا بید و بخیزیم باهم

تا نباشیم دربند

تا بسازیم آزاد

تا بسازیم آباد؛

وطن را...

تا که باشد ملت مان شاد و شاد

پس بیا برهم بریزیم؛

خانه ها و نسل این صیاد را....

تا که باشد جاویدان افغانستان

تا که بادا دشمنان در خون غلطان

«سیروس»

نقش هنرمند در جامعه



کار هنری صنعت دستی از بانو «انیل»

هنرمند در بیدار نمودن اذهان مردم نقش به سزائی را دارا است. هنرمندی که هم از نظارت خردمندان و نرم و عادلانه اجتماع بر خوردار است و هم از آزادی فردیش در این راستا بهره می گیرد، دقیقا که وظایف و رسالت تاریخی اش را به خوبی انجام می دهد. هنرمندی که نظارت اجتماع را قبول ندارد و به آزادی بی قید و بند خودش متکی است به یقین که به منافع و مصالح اجتماع، به وظایف و رسالت تاریخی اش بی اعتنا است و مانند خابینی است که بجای قند زهر مهلک به خورد مردم می دهد. چنین هنرمندی بجای اینکه سازنده ایده های درست باشد مخرب آن است.

این نکته را نباید فراموش نمود که مطلق نمودن نظارت اجتماع نیز به همان اندازه مضر و زیان آور است.

هنرمندی که در قید و بند اجتماع خشک و متعصب محدود می ماند و امکان بروز شخصیت خاص خود را نداشته باشد همانند خیاطی است که لباس های بدقواره می دوزد. لذا نظارت خردمندان اجتماع و آزادی هنرمند لازم و ملزوم یکدیگرند. دقیقا که در این میان نقش نظارت اجتماع جهت عمده را دارا می باشد. این جا سوال خلق می شود که چرا نظارت اجتماع نقش عمده را دارا می باشد؟ جواب آنرا به سادگی می توان داد، زیرا هنر پدیده مهم اجتماعی است و امر خصوصی نیست، لذا نمی توان جامعه را از نظارت بر آنچه روحش را می سازد و او را در مسیر و اهداف عالی رهنمون می شود محروم ساخت.

در جامعه ما با کمال تأسف بسیاری از شعرا و هنرمندان آزادی فردی اش را بر نظارت خردمندان اجتماع ترجیح داده و بخاطر رسیدن به جاه و مقام به مداحی پرداخته و تلاش دارند تا هنر واقعی را خورد کنند.

هنر واقعی از سه اوصاف بر خوردار است :

اول) صداقت - هنرمند باید در کار هنری اش صادقانه برخورد نماید، هنرمندی که از این اوصاف برخوردار است مطالب خود را بدون ترس، مداحی و ریا چنانکه درک نموده است و به آن باور دارد بیان می کند.

هنر لاف زن دروغ گو، مداح و آرایشگر واقعیت و سفسطه باز هنر نیست، بلکه زهر مهلکی است که مردم را مسموم می کند.

دوم) رسالت - هنرمندی که رسالت تاریخی اش را درک نماید، دست به خلاقیت میزند و هیچگاه در خواست زندگی و بیان واقعیت های اجتماعی خموش نمی ماند، زندگی اجتماعی را به شکل واقعی آن به تصویر می کشد و در بیداری اذهان مردم کوشا است و هدف عالی خویش را دنبال میکند.

هنر بدون رسالت، بدون اتکا بر فلسفه پر سوز و پر شور باطنی هنرمند، هنر واقعی نیست، بلکه معیارش رضای هوس های ناپاک سرکشی است که در خدمت ستمگران قرار دارد.

سوم) نو آوری - هنر مند واقعی نمی تواند به تقلید خشک گذشتگان و تکرار مبتذل گفته ها و پیمودن راه های طی شده انحرافی گام نهد. هنر مند واقعی با نوآوری اش هنری خلق می کند که یادگار و جاودانه در تاریخ کشور می ماند.

در تاریخ ادبیات کشور ما هنرمندان بزرگی که این سه صفت را داشته اند کم نیست و جا دارد که ما گام های آنها را تعقیب نموده و در مکتب هنری شان بسا چیزها را بیاموزیم.

اطلاعات درز کرده از درون قطعات نظامی

در مورد

" نقض قوانین منازعات مسلحانه "



بخش اول این اطلاعات به تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۹۳ خورشیدی به دست ما رسیده بود که شامل دو بند از مجموع ۷ بند گزارش ارائه شده آی. سی. آر. سی (کمیته بین المللی صلیب سرخ) به ستر درستیز قوای مسلح ارائه گردیده بود که در شماره ۲۳ پیکار جوانان به بحث گرفته بودیم.

متن کامل سند ۷ ماده‌ای گزارش فوق به تازگی به دست ما رسیده است، که با استفاده از فرصت تاریخی می‌خواهیم به افشاء ماهیت بیشتر رژیم دست نشانده بیردازیم تا چهره کریحه مستبدانه مزدوران دست نشانده هرچه بیشتر به مردمان آزادیخواه سرزمین مان افشاء گردد.

این اطلاعات، نقش اردوی رژیم پوشالی را در عملیات های مسلحانه علیه مردمان ملکی و بی دفاع کشور بخوبی به تصویر می‌کشد. درین سند، به گوشه‌ای از جنایات ضد بشری پرداخته شده و نشان میدهد که در تمامی عملیات های مسلحانه اردوی پوشالی رژیم دست نشانده، مردمان ملکی نیز آماج حملات راکتی، زمینی و هوائی شان قرار گرفته اند.

این سند که رسماً از طرف کمیته بین المللی صلیب سرخ (I.C.R.C) در کابل به ستر درستیز قوای مسلح وزارت دفاع رژیم ارائه شده است، به نقش منسوبین قل اردوی ۲۰۷ ظفر ولایت هرات پرداخته و بر کشتار بیرحمانه هموطنان ما و مجروحیت افراد ملکی و خسارات وارده به محلات مسکونی، وسایط نقلیه، مراکز صحتی، مکاتب،

تلفات مواشی و از بین رفتن مزارع دهاقین در قراء و قصبات کشور اشاره کرده است.

گزارش ارائه شده کمیته بین المللی صلیب سرخ (I.C.R.C) کابل، بخوبی نشان می‌دهد که نیروهای اردوی پوشالی رژیم دست نشانده طبق تعلیم نامه امور ذاتی افسران و سربازان تعلیم دیده اند و طبق همان معیارها عمل میکنند.

متن کامل گزارش ارائه شده آی. سی. آر. سی به ستر درستیز قوای مسلح رژیم چنین است:

" قابل توجه مشاوریت حقوقی:

به اساس گزارش ارایه شده آی. سی. آر. سی بمقام ستر در ستیز قوای مسلح مبنی بر اینکه منسوبین اردوی ملی افغانستان حین هدف قراردادن مخالفین مسلح دولت با سلاح های ثقیله و خفیفه قانون منازعات مسلحانه را رعایت نکرده که منجر به کشته و مجروحیت افراد ملکی، خسارات وارده به محلات مسکونی، وسایط نقلیه، مراکز صحتی، مکاتب، تلفات مواشی و از بین رفتن مزرعه گردیده است. مواردیکه برویت گزارش از طرف منسوبین قول اردوی ۲۰۷ ظفر، قانون منازعات مسلحانه را نقض نموده که منجر به تلفات جانی، مالی گردیده است، عبارت اند از:

۱-- بتاريخ ۲۶ اپریل ۲۰۱۳ که برابر است به ۶ ثور ۱۳۹۲ منسوبین اردوی ملی یک عملیات محو خشخاش را در قریه محمد زائی ولسوالی مقر ولایت بادغیس راه اندازی نموده که با برخورد مخالفین دولت مواجه شده و از اثر انداخت سلاح ثقیله یک مرد کشته، ۱۰ نفر ملکی مجروح گردیده است. که موضوع قبلا بتاريخ ۲۲ اسد ۱۳۹۲ با برید جنرال داودشاه (وفادار) قوماندان لواء سوم آن قل اردو نیز مطرح گردیده است.

۲-- بتاريخ ۲۷ می ۲۰۱۳ که برابر است با ۶ جوزا ۱۳۹۲ اردوی ملی و پولیس سرحدی یک عملیات را علیه مخالفین دولت در قریه جوی گنج ولسوالی مرغاب ولایت بادغیس راه اندازی نموده بودند که در نتیجه انداخت یک فیر مرمی هاوان در مقابل دروازه یک باب خانه ۳ فرد ملکی کشته و ۲ خانم و یک مرد کهن سال جراحت برداشته اند. در رابطه به حادثه بتاريخ ۲۲ اسد ۱۳۹۲ با برید جنرال داودشاه بحث گردیده است.

۳-- هکذا بتاريخ ۱۷ جون ۲۰۱۳ که برابر است با ۲۷ جوزا ۱۳۹۲ در قریه گنج آباد ولسوالی بالابلوک ولایت فراه منسوبین اردوی ملی با مخالفین مسلح درگیر گردیده اند که در جریان وقفه درگیری تعدادی از افراد ملکی سعی نموده اند تا قریه را ترک نمایند که در فاصله (۲۰۰) متری از طرف منسوبین اردوی ملی بالای شان انداخت صورت گرفته که در نتیجه یک طفل کشته، یک زن و یک دختر نیز مجروح گردیده است. جریان واقعه بتاريخ ۱۹ سنبله ۱۳۹۲ با دگروال رحمت شاه رئیس ارکان لواء دوم مطرح گردیده است.

۴-- به همین ترتیب بتاريخ ۴ جولای ۲۰۱۳ که برابر است با ۱۳ سرطان ۱۳۹۲ در نتیجه یک فیر هاوان توسط منسوبین اردوی ملی در ولسوالی خاک سفید ولایت فراه یک طفل کشته شده است. که موضوع با دگروال رحمت شاه رئیس ارکان لواء قبلا صحبت شده است.

۵-- همچنان به تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۱۳ که برابر است با ۷ قوس ۱۳۹۲ منسوبین اردوی ملی یک عملیات را علیه مخالفین محلی مسلح در قریه سلطانخی ولسوالی ادرسکن ولایت هرات راه اندازی نموده که در نتیجه عملیات یک طفل کشته، ۳ فرد ملکی مجروح، ۵۱ خانه تخریب و ۷۱ مواشی نیز تلف گردیده است. در رابطه به موضوع به تاریخ ۱۲ حوت ۱۳۹۲ با دگروال محمد انور مشاور حقوقی صحبت شده است.

۶-- بتاريخ ۳۱ ثور ۱۳۹۲ به تعقیب یک انفجار مواد در پوسته اردوی ملی در ولسوالی مقر ولایت بادغیس مردم ملکی از طرف منسوبین اردوی ملی مورد لت و کوب قرار گرفته اند. موضوع قبلا بتاريخ ۲۹ اسد ۱۳۹۲ با دگروال شیرزاد محمد زی رئیس ارکان لواء سوم بحث گردیده است.

۷-- بتاريخ ۳۱ آگست ۲۰۱۳ که برابر است با ۹ سنبله ۱۳۹۲ منسوبین اردوی ملی در قریه غجفی ولسوالی پشت رود ولایت فراه با مخالفین دولت درگیر گردیده اند که بعد از ختم جنگ منسوبین اردوی ملی به لت و کوب افراد ملکی پرداخته و (۴) نفر دوکانداران را نیز مجبور به تسلیمی جسد یک مخالف دولت نموده اند. که در رابطه به حادثه بتاريخ ۱۹ سنبله ۱۳۹۲ با دگروال رحمت شاه رئیس ارکان لواء دوم مطرح گردیده است.

بناء مشاوریت حقوقی قل اردوی ۲۰۷ ظفر با همکاری ارگانهای کشفی و استخباراتی آن قول اردو و محلات حوادث فوق، موارد متذکره را بررسی همه جانبه نموده و بعد از تشخیص و تثبیت قضایای مورد بحث فاعلین را تعقیب و از اجرات خویش این ریاست را اطمینان دهید.

با احترام

رئیس حقوق ستر در ستیز

قضاوتیال برید جنرال عبدالمجید (نایب خاوری) "

سند اصلی اسکن شده که متن صفحه قبل، از روی همین سند اصلی، تایپ گردیده است:

تایپ سوج مسوری سوسی.
به اساس گزارش ارایه شده ای.سی.آر.سی بمقام محترم ستردرستیزقوایمسلح مبنی براینکه منسوبین اردوی ملی افغانستان حین هلف قراردادن مخالفین مسلح دولت باسلاح های ثقیله و خفیفه قانون منازعات مسلحانه رارعايت نکرده که منجر به کشته و مجروحیت افرادملکی، خسارات وارده به علات مسکونی، وسایط نقلیه، مراکز صحتی، مکاتب، تلفات مواشی و ازین رفتن مزرعه گردیده است. مواردیکه برویت گزارش از طرف منسوبین قول اردوی ۲۰۷ نظر، قانون منازعات مسلحانه لائق نموده که منجر به تلفات جانی، مالی گردیده است، عبارت انداز:

- ۱- بتاریخ ۲۶ اپریل ۲۰۱۳ که برابر است به ۴ ثور ۱۳۹۲ منسوبین اردوی ملی یک عملیات محوشخاش رادرقریه عمدزائی ولسوالی مقرولایت بادغیس راه اندازی نموده که بابرخوردن مخالفین دولت مواجه شده و از اثر انداخت سلاح ثقیله یک مرد کشته، ۱۰ نفر ملکی مجروح گردیده است. که موضوع قبل بتاریخ ۲۲ اسد ۱۳۹۲ بابریل جنرال داود شاه (وفادار) قوماندان لواء سوم آن قول اردو نیز مطرح گردیده است.
- ۲- بتاریخ ۲۷ می ۲۰۱۳ که برابر است با ۶ جوزا ۱۳۹۲ اردوی ملی و پولیس سرحدی یک عملیات راعلیه مخالفین دولت درقریه جوی گنج ولسوالی مرغاب ولایت بادغیس راه اندازی نموده بودند که در نتیجه انداخت یک فیرمرمی ماوان در مقابل دروازه یک باب خانه ۳ فرد ملکی کشته و ۲ خام ویک مرد کهن سال جراحت برداشته اند. در رابط به حادثه بتاریخ ۲۲ اسد ۱۳۹۲ بابریل جنرال داود شاه بحث گردیده است.
- ۳- هکذا بتاریخ ۱۷ جون ۲۰۱۳ که برابر است با ۲۷ جوزا ۱۳۹۲ درقریه گنج آباد ولسوالی بالابلوک ولایت فراه منسوبین اردوی ملی با مخالفین مسلح درگیر گردیده اند که در جریان وقفه درگیری تعدادی از افراد ملکی سعی نموده اند تا قریه را ترک نمایند که در فاصله (۲۰۰) متری از طرف منسوبین اردوی ملی بالای شان انداخت صورت گرفته که در نتیجه یک طفل کشته، یک زن ویک دختر نیز مجروح گردیده است. جریان واقعه بتاریخ ۱۹ سنبله ۱۳۹۲ بادگروال رحمت شاه رئیس ارکان لواء دوم مطرح گردیده است.
- ۴- به همین ترتیب بتاریخ ۴ جولای ۲۰۱۳ که برابر است با ۱۳ سرطان ۱۳۹۲ در نتیجه یک فیر ماوان توسط منسوبین اردوی ملی در ولسوالی خاک سفید ولایت فراه یک طفل کشته شده است. که موضوع بادگروال رحمت شاه رئیس ارکان لواء قبل صحبت شده است.
- ۵- همچنان بتاریخ ۲۸ نومبر ۲۰۱۳ که برابر است با ۱۴ قوس ۱۳۹۲ منسوبین اردوی ملی یک عملیات راعلیه مخالفین محلی مسلح درقریه سلطان حی ولسوالی ادرسکن ولایت هرات

راه اندازی نموده که در نتیجه عملیات یک طفل کشته، ۲ فردملکی، عروج، اکتان، تخریب و ۷۱ مواشی نیز تلف گردیده است. در رابطه با این موضوع بتاریخ ۱۲ آخوت ۱۳۹۲ با دگروال محمد انور مشاور حقوقی صحبت شده است.

۶- بتاریخ ۳۱ آثور ۱۳۹۲ به تعقیب یک انفجار مواد در پیوسته اردوی ملی در ولسوالی مقرولایت بادغیس مردم ملکی از طرف منسوبین اردوی ملی موردت وکوب قرار گرفته اند. موضوع قبلاً بتاریخ ۲۹ اسد ۱۳۹۲ با دگروال شیرزاد محمدزی رئیس ارکان لواء سوم بحث گردیده است.

۷- بتاریخ ۳۱ آگست ۲۰۱۳ که برابر است با سنبله ۱۳۹۲ منسوبین اردوی ملی در قریه چچنی ولسوالی پشت رود ولایت فراه با مخالفین دولت درگیر گردیده اند که بعد از ختم جنگ منسوبین اردوی ملی به لت وکوب افراد ملکی پرداخته و (۳) نفر، وکنداران رانیز مجبور به تسلیمی جسدیک مخالف دولت نموده اند. که در رابطه به حادثه بتاریخ ۱۹ سنبله ۱۳۹۲ با دگروال رحمت شاه رئیس ارکان لواء دوم مطرح گردیده است. بناء مشاوریت حقوقی قول اردوی ۲۰۷ تقریباً همکاری ارگانهای کشفی و استخباراتی آن قول اردو و محلات حوادث فوق، موارد متذکره را بررسی ۴۴ چالیه نموده و بعد از تشخیص و تثبیت قضایای مورد بحث فاعلین را تعقیب و از اجراء خویش این ریاست را اطمینان دهید.

با احترام

رئیس حقوق ستردرستیز

قضاوتپال بریدجنرال عبدالمجید (نائب خاوری)

سند فوق بخوبی نشان میدهد که نقض قوانین منازعات مسلحانه در هنگام عملیات های اردوی پوشالی رژیم چیز معمولی است که فی الواقع در هر عملیات به وقوع پیوسته است. گرچه سند هفت ماده ای فوق صرفاً به گوشه ای از نقض قوانین منازعات مسلحانه می پردازد، اما وضاحت کلی مسئله درین است که طی شانزده سال گذشته نه تنها در حوزه غرب و ساحات تحت مسئولیت قل اردوی ۲۰۷ ظفر ولایت هرات تکرار گردیده بلکه شکی نیست که در سراسر مملکت در تمامی ساحات تحت مسئولیت وزارت دفاع رژیم پوشالی نیز نقض قوانین منازعات مسلحانه اتفاق افتاده است.

آنچه درین سند برجسته میباشد، در کنار نقض قوانین منازعات مسلحانه، کشتار هموطنان ما و ویرانی هزاران روستا در سراسر کشور است و آنچه معین و مسجل

آنچه درین سند وضاحت می یابد، نقش پوشالی بودن اردوی رژیم است. اردوی که توسط اشغالگران امپریالیست تجهیز و تعلیم می یابد، نمیتواند خلاف آموزش های اشغالگران عمل کند، بلکه به مثابه یک ارتش صد در صد دست آموز در خدمت اهداف غارتگرانه و اشغالگرانه امپریالیست ها قرار میگیرند.

درین سند به خوبی دیده میشود آنچه بنام « اردوی ملی » توسط اشغالگران ساخته شده، اردو و پولیس ضد ملی ای اند که یکایک افسران و سربازان آن توسط اشغالگران انتخاب شده و مورد آموزش و تربیت قرار گرفته اند. واضح است که چنین اردو و پولیسی، اردو و پولیس وطن فروشی خواهد بود که صد در صد در اختیار ولی نعمتان امپریالیست شان قرار خواهند داشت و طبق فرمان آنها عمل میکنند.

خواست برحق ستمدیدگان جامعه وقتی مهیا می‌گردد که اشغالگران سفاک و خون آشام را از کشور بیرون رانده و رژیم مزدور و دست نشانده شان را به زیر کشیم.

ما همچنان به آن‌ده از افسران و سربازان اردوی رژیم پوشالی که از فرط فقر و بینوائی اجبارا به صفوف ارتش پوشالی رژیم کشانده شده اند، یادآوری می‌کنیم که اگر قرار است خونی ریخته شود باید در جهت حصول استقلال سیاسی و آزادی کشور از قید اسارت و بردگی باشد نه در خدمت منافع غارتگرانه و اشغالگرانه امپریالیست‌ها و مزدوران حلقه بگوش شان.

ما تمامی جوانان کشور را به خروج شجاعانه و رزمجویانه از زیر درفش اردو و پولیس رژیم پوشالی فرا می‌خوانیم و همچنان آنها را به ترک بی تفاوتی‌ها و فرار طلبی‌ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانده گان حقیرشان تشویق می‌کنیم. بدون احساس مسئولیت در جهت بیرون رفتن از اسارت و بردگی ما قادر نخواهیم بود به تامین استقلال و آزادی کشور دست یابیم. فقط با ترک چنین بی تفاوتی‌ها و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب است که میتوان فردای مان را شگوفان و پر بار، بری از سلطه اشغالگرانه امپریالیست‌ها و مرتجعین حقیرشان و سرشار از آزادی و بهروزی کامل سازیم.

درین برهه حساس و تاریخی، رسالت نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات جامعه که خواهان استقلال و آزادی کشور از قید اسارت و انقیادند، این است که هر چه بیشتر چهره خائنانه این جانیان را افشاء نموده و توده های زحمتکش را در جهت برپائی و پیشبرد یک مقاومت سخت و همه جانبه ملی مردمی و انقلابی بسیج نموده و به پیش رهنمون شوند.

می‌گردد، تحمیل جنگ غارتگرانه و اشغالگرانه بر مردمان ستمدیده این دیار و حصول به اصطلاح دموکراسی برای یک مشت جنایتکار فئودال و کمپرادور در خوان یغمای رژیم پوشالی است.

"دموکراسی" که به بهانه "مبارزه علیه تروریسم" و "آزادی زنان از قید اسارت طالبانی" در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی با توپ و تانک و بی ۵۲ بر مردمان افغانستان تحمیل گشت، "دموکراسی" باب طبع اشغالگران امپریالیست است که نظام سیاسی با ارتش پوشالی آن در خدمتش قرار می‌گیرد. این "دموکراسی" برای توده های زحمتکش این دیار چیز دیگری به جز فقر، دربدری، محرومیت به همراه نداشته و نخواهد داشت.

تجاوز و اشغالگری در کشوری مستعمره - نیمه فئودال افغانستان بعنوان یک واقعیت عینی دو جهت دارد: یک جهت اشغالگران امپریالیست تا دندان مسلح و جهت دیگر آن مردمان به اسارت درآمده و دربند کشور!

تا جائیکه به مردم افغانستان مربوط است نه تنها خواست، بلکه منافع حقیقی و عینی شان نیز در تعیین وجود و عدم وجود اسارت ملی آنها نقش دارد. در واقع موضوع اساسی منافع حقیقی و عینی آنها است و خواست‌شان اهمیت ثانوی دارد. چنانچه این خواست مطابق به منافع عینی و حقیقی شان نباشد، یک خواست توهم آمیز و غلط است ولو اینکه اکثریت بسیار بزرگی از آنها چنین خواستی داشته باشند، که ندارند.

بدین اساس تا زمان گرفتن استقلال سیاسی افغانستان و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از کشور و فروپاشی رژیم دست نشانده، نه گزارشات و پیگیری کمیته بین المللی صلیب سرخ میتواند حلال مشکلات کشورمان باشد و نه هم پیگیری ستر درستیز قوای مسلح رژیم مزدور و دست نشانده! زیرا اینها نه می‌خواهند و نه هم میتوانند خواست برحق توده های ستمدیده ما را برآورده سازند.

چگونه محیط و مردم محیط خود را بهتر بشناسیم؟

۱۵

نهادهای مدنی سپر اشغالگران

۱۷

غفلت چیست و چگونه پدید می آید؟

۱۸

کابل شهر بساط ها هدیه دول امپریالیستی

۱۹

بیست و هشتم اسد را با مقاومت ملی مردمی و

۲۰

انقلابی تجلیل کنیم!

بمباران هوائی قریه بخت آباد و لسوالی شیندند ولایت هرات

۲۱

را با مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی پاسخ دهیم!

۲۲

فرخنده باد روز اول ماه می (روز جهانی طبقه کارگر)

۲۴

تلاش زندگی، مردانه بهتر

۲۵

میرسد آزادی

۲۶

پس بیا برهم بریزیم

۲۸

نقش هنرمند در جامعه

۲۹

اطلاعات درز کرده از درون قطعات نظامی در مورد نقض قوانین

۲۹

منازعات مسلحانه

نشانی های جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.afghanistanarmy.org

پست الکترونیکی (ایمیل)

jawanaan@gmail.com

سیاست را بر سایر امور مقدم بشماریم

..... در وضعیت فلاکتبار و دردانگیز کنونی کشور، جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه، یکی از آن بخش های جامعه محسوب میشوند که به شدت آسیب می بینند. این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیست ها و دست نشانندگان شان مورد استفاده قرار میگیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربانی میشود. در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال، جوانان کشور در بی سرنوشتی و بی آیندی فوق العاده شدیدی به سرفی برند. بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد ورنج کنونی جوانان افغانستان را رقم می زنند.

جوانان یکی از بخش های حساس جامعه محسوب میشوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می شوند و خرمن هستی امپریالیست ها و مرتجعین را به آتش می کشند. بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی، مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی ناپذیر ملی مردمی و انقلابی به شمار می رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار می دهد.

در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپایی جنبش وسیع ملی مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویبارهای نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آید و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت در آید و بردهای اشغالگران و دست نشانندگان شان، یورش برد و ویران شان سازد....

پلاتفرم مبارزاتی

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

(۱۳ دلو ۱۳۸۴)